

تحلیلی تاریخی و اجتماعی

بر

انقلاب ملت ایران

دکتر عباس روحبخش

کتابخانه  
ک

از : انتشارات آرمانخواه  
خردادماه ۱۳۵۸

قیمت ۱۰۰ ریال



مقدمه‌ای بر سرآغاز

به نیمه شب جمعه بیستم بهمن‌ماه ۱۳۵۷ چون تنظیم این یادداشت‌ها به نیمه رسید انقلابی که از روز جمعه هفدهم شهریورماه ۱۳۵۷ با شکفتن لاله‌های خونین و پیرپردن گل‌های امیدخانه‌ها بر خاک خیا با نژاله برنگ خون گرائیده بود بنقطه اوج خود رسید و نبرد نهائی، برای رهایی از بندستم آغاز گشت، تا شامگاه دوشنبه ۲۳ بهمن ماه ۱۳۵۷ نگارنده بدلیل مسئولیتهای ملی و وظایف حرفه‌ای خود از ادامه کار تنظیم و تکمیل این‌سطور دورماندم. صبحگاه روز ۲۴ بهمن چون کارنوشتن را از سرگرفتم هیچگونه ضرورتی برای تغییر طرح یا اساس و یا حتی سطری از این نوشته را که از نیمه گذشته بود نیافتم و این حقیقت بمن دلیری آنرا داد که بررسی انقلاب شکوهمند و رهایی بخش ملت ایران را مطالعه‌ی راستین و در جهت کوششهای رهایی بخش ملت ایران بیابم و با شور و شوق بیشتری به ادامه کار بپردازم.

تنش انقلابی در پیکره ملت ایران موجی عظیم برانگیخته  
 است که پس از ۲۵ سال سکوت و سکون این موج پهنا ورکرا  
 نه  
 باردیگر آسیا و همه جهان را در خواهد نوردید و با یورش  
 خود بسیاری از بناهای پوشالی را در کرانه‌های ایران  
 درهم فرو خواهد ریخت و هنگامیکه بازتاب آن بمانند  
 گردد خدا داناست که ما در این پهنه پیکار تا کجا پیش  
 تاخته‌ایم و یا چونان نهضت‌های دوسه اخیر ملت ایران  
 باردیگر پاک باخته‌ایم .

ما که در آغاز این نبرد بزرگ هستیم سزاوار است که نهضت  
 رهایی بخش ملت ایران را اندکی ژرف‌تر از بررسی‌های  
 روزنامه نگاران بشناسیم و فراتر از ارزیابی‌های جزئی  
 و اختصاصی مکاتب مادی و اقتصادی کهنه و نوباهمه  
 جامعیت و کلیت آن و با همه ابعاد حیرت‌انگیز مادی  
 و جهانی‌ش بازشناسیم ، باشد که این مختصر را هگشائی  
 باشد برای ژرف‌اندیشی‌های گسترده تر و دقیق‌تر و نیز ره  
 توشه‌ای باشد برای نبرد جوانان راه سرافرازی و بزرگسای  
 ملت ایران تا به رسالت جهانی ملت خویش بپسندیشند  
 و این خفته در کوره راه تاریخ را در لباس پهلوانی  
 بیدار و ایستاده برگذراگه تاریخ آسیا برای بازپس  
 گرفتن همه حقوق انسانی‌ها بازشناسند بررسی انقلاب  
 ملت ایران را باسخنی کوتاه در سه موضوع: انگیزه و

هدف ورهبری آغا زمیکنیم و برای روشنترشدن چگونگی  
بحث و تفسیر خود موضع فکری و مکتبی خویش را با بحثی در -  
پیکره شناسی ملت و قوانین زیستی اندامها و سلولهای  
اجتماعی و رابطه آنها با پیکره ملت همراه میسازیم.

### انگیزه و هدف

درباره انقلاب ملت ایران نوشته‌اند: "....."

انقلاب کنونی ایران چون صد در صد اصیل است و از درون جامعه جوشیده دارای مکانیسم و قوانین خاص خودش می‌باشد. این انقلاب رانه با الگوهای دمکراسی می‌توان فهمیدونه با سوسیالیستی " (۱) نگرستن از دیدگاه‌های محددود مکاتب اقتصادی - سیاسی و یا ایدئولوژی رایج اجتماعی تنها می‌تواند " بعد " محدود و معینی از انقلاب ایران را ببیند و تفسیر و توجیه نماید. البته اینگونه بررسیها در عین آنکه بازگوکننده قسمتی از حقیقت و حرکت این نهضت عظیم ملی می‌باشند، بیان‌کننده همه آن با تمام کلیت و جامعیتی که دارند نمی‌باشند. با مراجعه بمقالات و نوشته‌هایی که در این روزها (۲) انتشار می‌یابند چنین نتیجه گیری میشود که گروهی انقلاب ملت ایران را دنباله حرکت‌های سیاسی سال ۱۳۴۲ (۳) وعده‌ای آنرا ادامه کوشش‌های مخالفین کودتای سال ۱۳۳۲ میدانند (۴) برخی نهضت کنونی را ثمره پایدردیهای روحانیون مبارز و مخالف رژیم دانسته و بعضی دیگر آنرا نتیجه مقاومتها<sup>ی</sup>

دلیرانه زندانیان سیاسی قلمداد میکنند و در این میان از نقش دانشجویان مبارز خارج از کشور و مخالفین سیاسی غیرمذهبی داخل نیز غافل نیستند. بی آنکه بتوان از ارزش و اهمیت این همه دلیری و پایداری و کوشش و تلاش و جانبازی چشم پوشید باید گفت با وجودی که همه و همه ی کوششهای یادشده و بسیاری از مبارزات منفی ملت ایران که در سالهای اختناق بگونه اعتراضات خاموش و بیصدای در لباس عدم دخالت و هماهنگی با رژیم، دزدگی و دلمردگی و گریز از شرکت در کوششهای اجتماعی بروز میکرد و امروز سخنی از این مقاومت منفی در میان نیست، هر کدام سهم خویش در ایجاد نهضت بزرگ ملت ایران داشتند غیر قابل انکار دارند ولی پذیرفتن اینکه یک یا تمامی این کوششها انگیزه اصلی انقلاب بوده است و نهضت نتیجه تلاشهای سیاسی و اجتماعی یکی از این گروههای اجتماعی میباشد در حکم جزئی کردن انقلاب است، بدون آنکه قصد کم یا زیاد کردن افتخارات و سهم گروههای اجتماعی در میان باشد تشخیص کلیت و جامعیت نهضت از اهمیت ویژه ای برخوردار است پرداختن به ریک از مقولات فوق و برگزیدن تا شیرتلاشهای دستجات یادشده بعنوان حرکت اصلی و یا محرک اساسی انقلاب در حال حاضر بر جامعیت آن خدشه وارد نمی آورد.

### شناخت هدف انقلاب

هرکس بر حسب نوع مبارزه محیط خود و بر اساس اندیشه و مکتب اعتقادی خویش هدف نهضت را در یک یا چند شعاع زیر ممکن است جستجو نماید که: انقلاب برای تأمین آزادیهای اجتماعی است و یا هدف انقلاب برقراری عدالت اجتماعی بوده است، یا انقلاب در جهت تأمین حقوق طبقه زحمتکش و یا کوتاه کردن دست چپا و لگران از بیت المال ملت میباشد و یا بالاتر از همه ممکن است گفته شود انقلاب برای برانداختن رژیم آغازگشته است. پرداختن به زیرکانه اهداف فوق، و یا اهداف دیگری که ممکن است بطور انتزاعی و یا مجموعه‌ای از خواسته‌ها که ناظر بر زندگی یک گروه از افراد اجتماع و یا گروه‌هایی از جامعه باشند بدون در نظر گرفتن بعا دجهانگیر انقلاب ملت ایران کسه چون موجی عظیم از قلب آسیا برخاسته و سرتا سرگیتی رادرمی‌نوردد، کوتاه کردن دامنه موج انقلاب ملت ایران است در حالیکه بجزرات میتوان گفت که در میان انقلابهای شناخته شده ملتهای جهان انقلاب ما، از لحاظ طبقه‌ای نبودن و انحصاری نبودن و جزئی نبودن کم



نظیروشایدی نظیراست وبدلیل داشتن اینچنین ویژگیها  
 است که انقلاب ملت ایران با وجودی که یک انقلاب  
 ملی است ولی ایفاگر نقشی جهانی نیز میباشد که نقش  
 جهانی آن از رسالت ملت ایران در خانواده ملتهای  
 جهان انفکاک ناپذیر است ، انقلابی که در آن همهی  
 طبقات اجتماعی از زحمتکش فقیر تا روشنفکر و خانوادهها<sup>ی</sup>  
 مرفه ، ازدانشجو ودانش آموخته در کشورهای پیشرفته  
 امروزی تا روحانی و گروههای سنت گرای وابسته به  
 اجتماعات مذهبی شرکت داشته باشند و بمانندیک تن  
 واحد و یک جان واحد حرکت کنند بدون شک انقلابی است  
 برخاسته از تاریخ و فرهنگ یک ملت و منتسب است بهممه  
 ملت ایران در پهنه تاریخ و در سراسر اعصار و قرون  
 ونتیجه و ثمره چنین انقلابی اگر درست رهبری شود و خوب  
 بشمرسد در مسیر زندگی پرتلاش آینده بشریت راه گشای  
 همه ملتهای جهان خواهد بود .

### چندکلامی درشناسائی پیکره ملت

ملت بعنوان عنصر اصیل تاریخ و اجتماع پیکره‌ای است زنده و جاوید، برخاسته از دورگاه تاریخ و جاری در زمان، بسوی آینده‌ای ناپیدا کرانه. این پیکره متناسب و تکامل یافته که گوهر عالی انسانی و اندیشه و فرهنگ، وهمه آن چیزهایی که ثمره کوششهای معنوی مردمان است در متن و بطن آن شکل گرفته است و بفرهنگ آن مفهوم و معنا بخشیده است خود مرکب از سلولها و اندامهایی است که از آنها با نامهای افراد ملت و موسسات و ارکانها و گروههای اجتماعی یاد میشود هر سلول و اندامی را در مقطع زمان میتوان شناخت ولی کاربرد آن جزئی از ملت میباشد. این انجام وظیفه اندامها چون نتیجه همکاری و همراهی سلولهای زنده پیکره ملت یعنی افراد میباشد در مقطع زمان طبقه را در ذهن ناظر برجای میماند و نقش میزند و دماغهای ضعیف و ناآگاه و بیمار این طبقات را با یکدیگر در جنگ و ستیزی بینندیا بهتر گفته شود در جنگ و ستیزی می‌آورند، در حالیکه طبقه در جامعه حکم گروههای تخصصی ورزشی را دارند در یک تیم

اعزامی از سوی ملتی بمیدان‌های جهانی همانگونه که تیمهای ورزشی عضو یک اردوی ملی هرگز با یکدیگر رقابت نداشته بلکه در مجموع امتیازات و مدال‌هایی که کسب میکنند برای ملت خویش افتخار می‌آورند طبقات نیز با کارهای گوناگون برای جامعه خویش ارزش و امتیاز کسب میکنند و همانگونه که رقابت تیمهای گوناگون، نامتجانس یک ملیت در اردوی ملی از قدرت کارآنان در عرصه پیکار جهانی خواهد کاست، جنگ طبقاتی نیز از قدرت یک ملت در عرصه پیکار ملتهای جهان که بگونه رقابتهای صلح آمیز و یادگیریهای مسلحانه ظاهر میکند می‌کاهد. رقابت تیم فوتبال با تیم کشتی در اردوی ملی نه تنها امتیازی ندارد بلکه سبب ضعف هر دو تیم در صحنه پیکار خواهد شد. جنگ دو طبقه در یک جامعه نیز نتیجه‌ای جز ضعف جامعه نخواهد داشت. متأسفانه در جوامع ملی به آن هنگام که آرمان‌خواهی فراموش می‌گردد و جامعه در نوسازی سازمانها دچار تردید می‌گردد سازمانها بطور نیرویه و ناآگاه و بدور از نیازها و هدفهای ملی در جهت گسترش خویش و کسب قدرت و قوت خود میکوشند که بسیار شبیه است به ایجاد بیماری سرطان در یک اندام از کالبد انسانی، سرطان وقتی بروز میکند که نظم تولید مثل سلولها بهم می‌خورد و همه یا بخشی

از اندام کالبد انسانی قوانین حاکم بر کالبد را در تکثیر و توالد رعایت نمیکنند و انبوهی از سلولهای بیسزرگ و ناهنجار و سرطانی پدید میآورد که بتدریج به سایر بافتها و اندامها نیز گسترش مییابد و در آن اندامها نیز سرطان که آنارشیسم و طغیان تودههای سلولی برخلاف نظام کالبد است ظاهر میگردد و سرانجام چنین طغیان و بی نظمی نیز معلوم مییابد. دور افتادن یک گروه اجتماعی (مثلاً تولیدکنندگان) از آرمانخواهی یعنی غفلت آن گروه از هدفهای ملی و نظام ملی و چنین گروهی که ممکن است طبقه نیز نامیده شود منافع خود را مقدم بر منافع سایر گروهها و سازمانهای اجتماعی میدانند و به چپاول دسترنج سایر سازمانها میپردازد و جای زندگی را بر آنان تنگ و انجام وظیفه را برای آنان مشکل میسازد همانند آن بافت سرطانی که مزاحم بافتهای سالم و فعال کالبد میشوند اما چون ملت نسبت به کالبد انسانی جامعه‌ای پیشرفته تروتکامل یافته تراست همیشه نتایج جنگ طبقاتی مرگ ملت نخواهد بود اما ضعف ملت را باعث خواهد شد که البته شناخت این جنگهای طبقاتی و انگیزهها و نحوه ادامه و توقف آن، از بحث ما خارج است و سخن را بدر از میکشاند.

اما بهر حال باید دانست که گروهی از جامعه شناسان

و اندیشمندان گروههای اجتماعی را که بدلیل نوع کار و تخصص و عملکرد خود تشکیل شده اند و مجموعهای از اقشار را طبقه می‌نامند این‌جا مع‌شنا یا اجتماع مردم را که در حقیقت یک مقطع از ملت می‌باشد در برهه‌های از زمان بشکل طبقات و اقشار می‌بینند به شکل اعضای و اندامهای یک پیکره جاندار در نتیجه چون در دسته بندی و طبقه بندی خود کار برد و ایفای نقش و وظیفه را ملاک تقسیم بندی قرار نمی‌دهند برای طبقه بندی گروههای اجتماعی معیارهای دیگری در نظر می‌آورند، مانند میزان ثروت یا برخورداری از امتیازها و امکانات اجتماعی به عبارتی دیگر ما گروههای اجتماعی را اندامهای ملت می‌خوانیم و مردم و جامعه را یک مقطع از ملت میدانیم زیرا بر اساس وظیفه و نقش و عملکرد گروهها تقسیم بندی خود را پایه گذاری کرده ایم و عقیده داریم که سه از نظر مسائل مادی و رفاهی و حقوق اجتماعی همه گروهها دارای حقوق مساوی هستند و باید از حد اکثر امکانات مادی و رفاهی برخوردار باشند. عیناً "بمانند اندامهای بدن انسان که از طریق جریان خون از مواد غذایی لازم برخوردار میشوند ولی چون اندامهای گوناگون وظایف متفاوتی دارند، متناسب با آن وظایف گروه بندی شده بافتهای مختلف را تشکیل میدهند و در نتیجه کارهای متفاوتی نیز میتوانند انجام دهند. چنانکه در جامعه کارگران صنایع با

پزشکان دردوگروه متفاوت قراردادارند زیرا دونقشش متفاوت بعهدہ آنها گذاشته شده است ، دریک جامعہ سالم ہردوگروه ازوسایل وامکانات رفاهی بطوریکسان باید برخوردارباشند وآن جامعہ موردنظر جامعہ بدون طبقہ آئیندہ خواهد بود درنتیجہ فرزندکارگردرہمان مدرسہای کہ فرزندپزشک تحصیل میکند درس خواهد خواند ولی دریک جامعہ بیماریا جامعہ طبقاتی چون پول برجامعہ حاکم میشود ہرکس پول بیشتری کسب کردبہ طبقہ بالاتری تعلق میگیرد وازامکانات بیشتری برخوردار میشود . مثلاً " ممکن است یک دلالت اتموبیلہای دست دوم با درآمدی بیشتر ازیک استاد دانشگاہ ازامکانات رفاهی بیشتری برخوردارشود چنین مشکلی فقط درجامعہ طبقاتی بوجود میآید یعنی جامعہ بیمارکہ ہدف را بر تساوی ویاجنگ طبقات گذاشته اند درحالیکہ درجامعہ سالم یعنی جامعہ بدون طبقہ ہدف بسیار عالی تر و خدائی تراست ، ہدف تکامل ملت است رسیدن بجہان آئیندہ استوہمہ گروہہای اجتماعی برای آنکہ پیکمرہ ملت را چون کارخانہای عظیم بکاراندازند ، فرہنگ عالیتری بیافرینند وانسانہای والتری پرورش دهند بوظایف اجتماعی خود عمل میکنند . بنا براین جنگ بین گروہہای ستم دیدہ وگروہہائی کہ بدلیل ضعف وبیماری اجتماعی نتوانستہ اند نقش ملی خود را ایفا کنند

و بافت‌های سرطانی یعنی گروه‌های ظالم خودکامه آنها را از امکانات و حقوق اجتماعی محروم کرده است سبب تداوم این بیماری خواهد شد که آنرا باید خودخواری و خودفرسائی ملی نامید که البته دلیل آن را باید در روند تکامل ملت‌ها جستجو کرد. جوامع ملی هنوز بمرحله رشد و تکامل مطلوب نرسیده اند و تنش‌های انقلابی که گاه جنگ طبقاتی نام گذاری میشوند و گاه قیام‌های ضد استعماری و استقلال طلبانه یا وحدت خواه خوانده میشوند در حقیقت حرکتهای شدید و عکس العمل‌های حیاتی پیکره ملت در جهت رفع نقائص و دفع بیماری میباشند. در جهت ادامه حیات ملی و تکامل ملت - در یک پیکره ملی سالم - که همه دستگاہها آرمانخواه و آگاه و هماهنگ میباشند از جنگ طبقاتی و از استثمار طبقاتی نشانی نیست و طبقه نما یا نگرهمکاری و همراهی گروه‌های کار و وظیفه میباشند که وجودش الزام و وظیفه و رسالتی را با خود بهمراه دارد. در حالیکه جنگ طبقاتی مغرور و پراکنجیخته - شده شمره بیماری جامعه و نتیجه اش بازداشتن ملت از مسیر تکاملی حیات ملی میباشند. متأسفانه اکثر جامعه شناسان و اندیشمندان تنها به بافت اجتماع و بررسی موسسات اجتماعی در مقطع زمانی پرداخته و از کاربرد و هدف این موسسات و ارکانها که اندام‌های پیکره ملت

میباشند با زمانه اند زیرا برای اجتماعات مسیرتکا ملی  
 حیات و زندگی معنوی قائل نبوده اند و تنها به تکامل  
 مادی جامعه در جهت رفاه مادی اندیشیده اند و هم خویش  
 را مصروف به آن داشته اند. البته نتیجه چنان تکامل  
 موهوم مادی آن خواهد بود که بشر به عنصری عاطل و بیکار  
 مبدل گردد و هدفی جز برخورداری از لذات مادی نداشته  
 باشد. در حالیکه پیدایش اجتماعات انسانی و تکوین  
 و تکامل آنها را در طول زمان هدف و آماجی است که کمتر  
 مغز انسانی به آن پرداخته است آماج و هدف جوامع  
 انسانی تکامل این پیکره های بزرگ و پدیدار می باشد  
 که ملت نام گرفته اند و سلولهای بنام انسان در ساخت  
 آنها بکار رفته اند. همانگونه که پیدایش حیوانات  
 و جانداران را در مسیرتکا ملی زیست شناسی غایت و آماج  
 و هدفی بزرگ بوده است همانگونه نیز بهم پیوستن  
 انسانها را هدفی است که در مسیر حیات ملتها بایده آنرا  
 جستجو نمود (۵) در زمانهای دور از بهم پیوستن تک  
 یاخته ها موجودات پریاخته پدید آمدند و مسیر طولانی  
 تکامل را پیمودند تا نسل انسان که مجموعه ای هماهنگ  
 از سلولهای گوناگون و موظف است پدید آمد که در کالبد  
 او هر سلول با پیشرفته ترین روشهای برنامه ریزی -  
 کامپیوتری و تمام اتوماتیک به کارخانه ای میماند که



بدستور "ژنها" که "کد" های برنامه ریزی شده هستند به تولید محصولات که از قبل پیش بینی شده است مشغول میباشند و نتیجه کار آنها مجموعه هماهنگ بدن آدمی است که شباهت بسیار به پیکره یک ملت دارد. که اندامها در حقیقت بمانند موسسات اجتماعی یا طبقات اجتماعی هستند و هماهنگی و همکاری سلولها و بالاخره انجام وظیفه و احتمالاً "ضعف و عدم انجام وظیفه سلولها و اندامها" و مراحل گوناگونی از ضعف و قدرت و سلامت و بیماری پیکره ملت را بنمایش میگذارد. در نظام کالبد انسانی سلولها بر حسب غریزه و دستورات از قبل برنامه ریزی شده فعالیت دارند در حالیکه در پیکره ملت انسانها گمان میکنند از عقل فرمان میگیرند و خود خالق سرنوشت خویش میباشند و برآستی که تا حدودی نیز اینچنین است اما با نگاهی بـمغز آدمی در مییابیم که تفاوت ساختمانی مغز انسان با مغز جانوران عالی حتی پیشرفته ترین آنها در چین و چروکهای است که فرهنگ هزاران ساله که همان فرهنگ ملی است در نوارهای حافظه کامپیوتری خود ثبت کرده است و علم امروز راهنوز برای نوارهای حافظه دسترسی نیست ولی آثار آنرا همه روزه در گفتار و کردار و رفتار انسانها میتوان یافت. در حقیقت انسان سلول تکامل یافته ای در مقایسه با سلولهای کوچک بدن خودش

نسبت به نقش و موضعی که در پیکره ملت خویش دارد. با این تفاوت عظیم که قادر است بگوید "نه" و اگر از پیش - برنامه ریزی شده است (که احتمال آن نزدیک به یقین است) از نیروئی برخوردار است که میتواند این برنامه - ریزی را بفهمد احساس کند و احتمالاً "اصلاح نماید و راه درازی را که عرفاً از انسان خاکی تا موجود متعالی و برتر - از فرشته قائل هستند (\*) همین احتمال اصلاح در برنامه - ریزی کامپیوتری است که انسان را بحرکت درمی آورد "کدها" و "کارت" های نشانه گذاری شده در چین های قشر خاکستری مغز قرار دارند و توانائی تغییر و اصلاح از طریق دستگاه گیرنده ای میسر است که مغز انسان را با ستاد فرماندهی که ما تعبیر خداوند و روح تکامل حیات و هدف و آماج حرکت جوامع انسانی از آن داریم مرتبط میسازد. جای بسی افسوس است که در جوامع پیشرفته های می خواهند کامپیوترهای ساخت بشر را که نسبت به کامپیوتر تعبیه شده در بدن انسانی به بازیچه ای بیشتر شباهت دارند جانشین این ارتباط معنوی مغز انسانی سازند و عنان اختیار انسان را بدست آن دهند.

سازمانها : اندامهای جامعه ملی

همانگونه که سلولهای همکارانند امهای کالبدی انسانی را میسازند انسانهای همکار سازمانها و گروههای اجتماعی را پدید میآورند و همانگونه که اندامهای کالبدی انسان را بریکدیگر رجحانی نیست و تنها وظیفه آنها مطمح نظر است سازمانها نیز بریکدیگر برتری ندارند و بحکم وظیفه است که بودن یا نبودن، مفید یا بیفایده بودن آنها شناخته میشود منتها چون پیکره ملت نسبت به کالبد آدمی بسیار پیشرفته تر و تکامل یافته تر است توانائی با زسازی اندامهایش را بر حسب ضرورت زمان و نیاز ملی دارا میباشند و این تنها قانون توجیه کننده علت وجودی این سازمانهای اجتماعی میباشد. در پیکره ملی اگر سازمانهای فرسوده که علت وجودی ندارند و وظیفه ای برای آنها نمیتوان شناخت باقی بمانند اثر و عملشان مانند تاثیر سوء جسم زانند یا انگلیسی در اندامهای بدن انسان است. و هر آئینه این اندامها بخواهند علیرغم نیاز ملت همچنان باقی بمانند و رشد غیر

منطقی بنمایند و خود را بر دیگر سا زمانها تحمیل کنند حکم  
 سرطان را پیدا میکنند و با پیدا ذغان داشت که هنــــوز  
 جوامع انسانی یعنی ملتها به زندگی ایده آل و  
 آرمانخواهانه که در آن نیروهای ملی در اوج و کمال است  
 نرسیده اند بدون شک در چنان روزگاری که همه سا زمانها<sup>ی</sup>  
 ملی در راه نیازهای ملت کوشا باشند ملت‌های جهان  
 از چنان رفاه و آگاهی و نیرومندی برخوردار خواهند شد  
 که حل مشکلات لاینحل امروز جهان برای کودکان فردا به  
 حل کردن جدا و لفکاهی بیشتر شبیه خواهد بود. زیرا  
 نیروهای عظیم مادی و معنوی و فکری و انسانی که امروز  
 در داخل جوامع ملی صرف مبارزات طبقاتی و تصحیح  
 خطاهای طبقات و سا زمانهای نا آگاه میگردد با ضافه  
 آن نیروهایی که مصروف به جنگها و امنیت ملی میگردد  
 در روزگار آگاهی و آرمانخواهی اینچنین بیهوده بهدر  
 نخواهند رفت. در جهان آرمانخواه و آگاه نه جنگ  
 طبقاتی خواهد بود نه تجاوز بحقوق ملتها، بلکه همه  
 ملل جهان در خانواده جهانی با حفظ ویژگیهــــای  
 فرهنگهای رنگارنگ خویش در کنار یکدیگر زندگی توأم  
 با کوشش در راه فروزان کردن اندیشه و شناخت گوهــــر  
 ناب تکامل روح فاخر جهان را پایه گذاری میکنند.  
 و بقول عرفا در آن روز انسان بجائی و بمرتبه‌ای میرسد

که پیوسته خواست و آرزوی هر عارف روشنندل و روشن‌بینی بوده است و از بهم پیوستن روانهای تعالی یافته انسانها ملتهای متعالی بوجود خواهند آمد که نیروهای شگرف نهادی خود را در راه شناخت واجب‌الوجود و در راه وحدت گوهرهای نهفته در درون آدمیان بایگانه گوهر روح فاخر جهان بکار خواهند برد.

### بافت اجتماعی و رابطه اندامهای ملت با یکدیگر

همانگونه که در کالبدانسانی، اندامهای گردش خون، هضم و جذب، اعصاب، اندامهای حرکتی و..... در حال سلامت بطور متعادل همکاری میکنند و از مراکز چون سلسله اعصاب مرکزی و اعصاب نباتی و غدد مترشحه داخلی فرمان میگیرند و نسبت بضرورت کالبد در شرایط گوناگون طرز کار و فعالیت خود را تنظیم مینمایند. در پیکره ملت نیز سازمانها در زمان سلامت و تعادل با یکدیگر کمال همکاری و هماهنگی را داشته کوشش هر سازمان مکمل کوشش و تلاش سایر سازمانها میباشد و بر اساس این همکاری و هماهنگی بافت اجتماعی شکل میگیرد که گروهها و موسسات و سازمانهای اجتماعی همه و همه در چنین نظام هماهنگی مانند اندامهای بدن آدمی با نظم و دقت خاص با یکدیگر در جهت پیشرفت و کمال جامعه، که همان پیکره ملت است همکاری میکنند. همکاری این سازمانها و حرکات آنها گاه تشابه شگفت انگیزی با طرز کار اندامها و بافتهای بدن آدمی دارد. بعنوان مثال تنظیم میزان قند در بدن انسان تابع فعالیت غدد مخصوصی است که

یکدسته از آنها فرمان به مصرف قند میدهند و دسته‌ای دیگر فرمان به ذخیره سازی، این فرمانها توسط موادی بنام هورمون انجام میگیرند که هرگاه میزان یکی از این هورمون<sup>ها</sup> بحدی بیش از میزان لازم برسد خود بخود روی غده ترشح کننده هورمون مخالف اثر تحریکی میگذارد و فعالیت آنها تشدید می نماید در نتیجه همواره تعادل برقرار خواهد بود و ضمناً " باید دانست که کم کاری یا بیکاری یکی از مراکز تنظیم کننده قند خون سبب افزایش یا کاهش غیرعادی این ماده در بدن و در نتیجه پیدایش بیماری میگردد. در- اجتماع ماکه مقطعی از سیلان نسلهای یک ملت است در مقطع زمان، نحوه کوشش و کار سازمانها تابع قوانین خاص میباشد که انگیزه های فردی و اجتماعی و فرمانها و نیازهای ملی هر کدام در آن نقش ویژه خود را دارند. همانگونه که در بدن سلولها بطور انفرادی و انتزاعی فارغ از نظام کل کالبد آدمی ممکن است اشتیاق به تغذیه یا تولید زیاد ترا از حد لزوم داشته باشند ولی مهار کننده های از جنس هورمون ها و یا جریان تعصبی و یا مواد شیمیائی گوناگون در اطراف آنها فعالیت این سلولها را متعادل میسازند در جامعه نیز افرادی که انگیزه های غریزی و طبیعی در جهت بر خورداری از لذات مادی و معنوی کوشش و تلاش دارند که چون اندکی ژرفتر نگریسته شود این

انگیزه‌های لذت جوئی و کامروائی در اصل ماهیتی طبیعی و معصوم دارند و بوسیله نظام حاکم بر اجتماع و شرایط محیط زیست آدمی بر حسب آن که در کدام پیکره ملی و در چه برهه‌ای از حیات آن ملت قرار گرفته است تنظیم میگردند و بدیهی است که هرگاه حرکت و کوشش در جهت برآورد ساختن نیازهای فردی از حد اعتدال یعنی از حد نیاز ملی و نظام اجتماعی بگذرد و یا تغییر شکل و جهت بدهد بصورت پدیده‌ای مضر و بی‌ماریزا ظاهر خواهد شد مثلاً "گریزه جنسی که از یک میل ساده طبیعی تا حد عشق آتشین و افسانه‌ای بروز میکند و وسیله‌ای است برای حفظ و بقای نسل که اگر نباشد توالد و تناسل از میان خواهد رفت ولی همین گریزه طبیعی هنگامی که برخلاف موازین و نظامات اجتماعی و ملی یعنی در جهتی مخالف هدف تعیین شده که ازدواج و تشکیل خانواده و آوردن فرزند میباشد حرکت کند بشکل انواع - انحرافات اخلاقی و اجتماعی بروز میکند که شکل بیماری فردی آن انواع انحرافات جنسی و نوع بیماری اجتماعی آن فحشا و فساد اخلاقی میباشد. همانند محرکهای فردی که در زندگانی آدمی تداوم نسل و انگیزه کار و کوشش و دیگری فعالیتهای فردی بحساب میآیند محرکهای اجتماعی نیز هستند که انگیزه حرکتها تنشها و انقلابات اجتماعی و ملی میشوند که یک جامعه شناس آرمانخواه چنانچه بر اصل



اساسی تکامل انسان از مسیر تکامل جوامع انسانی یعنی ملت‌ها آگاهی داشته باشد بخوبی این قوانین را درک و شناسائی میکند چه این قوانین نظامات زندگانی یک ملت میباشند و علت آنکه همه این قوانین و نظامات بروشنی بر همه مردمان آشکار نیستند آنست که افراد هر یک بگونه سلولی ناپایدا در پیکره عظیم ملت میباشند و بسهولت نمیتوانند نظاماتی را که بر آنها احاطه دارد بشناسند مگر آنکه به نیروی معنوی ارتباط بانسلها و درون نگری و ژرف اندیشی و یافته ریشه‌های ارتباط فرهنگی - خونی - وراثتی و کلیه پیوستگیهای خود بتوانند خویش را برتر از یک فرد قرار داده و ملت خویش را با تمام جامعیت و کلیت درک و شناسائی نمایند و این آگاهی در مسیر حیات ملت‌ها، امروز ویژه رهبران فکری و سیاسی و مذهبی اقوام و ملل بوده است و بنا به قانون تکامل و جبر تکامل حیات در مسیر تکامل ملت‌ها روزی خواهد رسید که این آزادی در همه سلول‌های پیکره‌های ملی تجلی کند که ما آنرا تجلی آرمان‌های ملی در روح یک فرد یا آرمان‌خواهی یک فرد مینامیم ولی تا هنگامیکه به چنان مرحله‌ای از آگاهی نرسیده‌ایم اجتماعات ملی بیشتر با سیستمهای خودکار غریزی حرکت میکنند و فشارهای درونی و بی‌عوامل بیماریزاکه ممکن است از درون بی-

از بیرون بر ملت تحمیل شده باشد انگیزه تنشها و حرکات انقلابی میشوند ما نند عارض شدن تب بر کالبد انسانی، تب علت بیماری نیست بلکه معلول آنست و نوعی عکس العمل بدن در برابر جرثومه های بیماریزا بحساب می آید که با واکنشهای سریع و شدید اندامهای دفاعی و گاه بسیاری از اندامها همراه است در عین حال تب هدف هم نیست بلکه وسیله است یک وسیله تدافعی، انقلاب و تنش اجتماعی نیز همانند تب است، استیلای عوامل نامساعد که در جهت پیشرفت و تکامل ملت وقفه ایجاد میکند و به اشکال گوناگون هجوم با فکار و اعتقادات ملی و رفاه طبقات مردم - ایجاد شکاف در صفوف ملت - پراکندگی اندامهای ملی و تجزیسه بخشهایی از سرزمین ملی و یا عوامل ناخواسته و زیان بار تظاهراتی مانند انگیزه و یا علت انقلاب محسوب میگردند و انقلاب حرکت سریعی است در جهت اصلاح این ناسا - بسا مانیهای زیان بار که در طی آن همه یا قسمت اعظم سلولهای جامعه و اندامهای سالم و بهنجار اجتماعی با حرکات سریع و گاه خشن عکس العمل نشان میدهند و سازمانهای ناخواسته تحمیلی و عوامل نامساعد زیان بار را از خود میرانند یا محو و نابود میکنند - - - - - همانطور که برای ایجاد تب، همریک از اندامها و اعضاء و سلولهای کالبدی انگیزه ای و محرکی خاص دارند

ولی نتیجه و علت تب برای بدن یک مفهوم واحد دارد ر  
انقلاب ملی نیز ممکن است اقشار اجتماعی دلایل متعدد  
و گاه مختلف داشته باشند ولی ثمره انقلاب در درازمدت  
و برای ملت یکی است "تصحیح حرکات گذشته" ، "اصلاح  
سازمانهای فرسوده" و "ایجاد نظم نودرجهت تکامل ملت".

چنانکه در انقلاب امروز طبقات مختلف مردم  
نه‌ای  
انگیزه‌های گونه‌گون و متعدد دارند و هر کدام انقلاب را بگو  
تفسیر و توجیه میکنند و آنرا نتیجه یک نوع فساد و ناسا  
بسامانی و یا تلاش در راه استقرار نظمی خاص میدانند  
اما انقلاب یک توجیه بیشتر ندارد حرکت سریع همه‌اندامها  
و سلولهای اجتماعی در جهت استقرار نظام شایسته ملی.  
البته نیروی محرکه طبقه محروم که محرومیت مادی  
چشم‌گیری آنها از ایفای وظایف ملی و احراز شخصیت  
آرمانخواه مانع میشده است در قدم اول عدالت مالی  
و اقتصادی است اما انگیزه روشن فکر آزادی بیان و عقیده  
است و انگیزه سپاهی، استقلال و عظمت کشور و انگیزه  
روحانی، تعالی دین و توسعه اسلام . و این انگیزه‌ها  
با اضافه هزاران انگیزه و خواست بحق دیگر نیروهای  
محرکه انقلاب میباشد که اقشار گوناگون و اعضا و بیکره  
ملی را بدرجات مختلف و به انحاء گوناگون بحرکت  
و تلاش و پیکار و مبارزه تا مقام شهادت برمی‌انگیزند و

براستی که باید اینچنین باشد. این نشانه آرمانخواهی در سلولهای اجتماعی یعنی افراد ملت است که در برهه‌های خطیر از تاریخ ملت خویش با تکانه‌های انقلابی از زیر سیستم هدایت خودکار سر بر میکشند و زیست سر فراز آرمانخواه را جلوه گرمی سازند. آرمانخواهی در افراد گوناگون در زمان حاضر درجات مختلف دارد که در حقیقت میزان آگاهی و پرورش فکر آنان را نشان میدهد و این بشارتی است بر انسان امروز - انسان از بندرها شده‌ای که آزادگی را در نهایت آرمانخواهی تجربه میکند و میرود که آیندگان آرمانخواه خود را پدرانی شایسته و آگاه باشد. به امید پیدایش انسان آرمانخواه - انسان برگزیده انسان تعالی یافته - ابر مرده به امید روزی که هر سلول کوچک از پیکره بزرگ ملت، انسانی آگاه و آرمانخواه و آزاده باشد. امروز روز زایش پدران آن ابر مردان است و ما اگر بکوشیم میتوانیم پدران و بوجود آورندگان ابر مردان فردا باشیم - آزادگان جهان فردا که فرزندان انسانهای رنج دیده و ستم کشیده امروز خواهند بود در جهانی سراسر صلح و صمیمیت و عشق و آزادگی و تکامل یافته انسانهای پر شده از خاک و رسیده به افلاک آرمانخواهی و آزادگی انسانهای رها شده از بند اندیشه‌های تنگ مادی و اقتصادی و خاکی و پیوسته به کلهکشانهای عشق و آزادگی و سرافرازی.

ویرانگر سا زنده

تنش‌های انقلابی و حرکتهای سریع جوامع ملی  
 دارای دو ویژگی با رزوا ساسی میباشد که هرگاه یکی  
 از آن دو ویژگی موجود نباشد و یا کامیاب نگردد و معطل  
 بماند یا بثمر نرسد آن انقلاب به نتیجه مطلوب نرسیده است  
 و اطلاق انقلاب ملی بر آن خطا است. ویژگی نخست ویرانگر<sup>ی</sup>  
 است و دیگر سا زندگی. انقلاب که به انگیزه رهائی از بند  
 نظامات فاسد زنجیرهای اسارت و اندیشه‌های پلیس  
 و روشها و منشهای ضد ملی آغاز میگردد باید بتواند با  
 بهره گیری از همه نیروهای ملی و اجتماعی در درون جامعه  
 و چه بسا پشتیبانی انسانی‌های آزاده و آرمانخواه در  
 سراسر جهان بساط ظلم و ستم و تعدی و تجاوز بحقوق  
 ملی را درهم کوبد و بنای نظامات ناسامان را ویران  
 سازد. انقلاب هرچه با آرمانهای ملت و آماجهای ملی  
 و هدفهای رهائی بخش و آزادی طلب مردمان واقشار و  
 طبقات پیشرو و آرمانخواه و وابسته بملت بیشتر  
 هماهنگی داشته باشد بهمان نسبت فراگیر تر و پرتوان تر  
 است که ما امروز شاهد یکی از نادرتترین این همدلیها

و هماهنگی می‌باشیم و در متن انقلابی هستیم که امید میرود  
 ویرانگر بنای ظلم و ستم و براندازننده نظامات و اندیشه‌ها  
 و روش‌های ضد ملی و ضد انسانی باشد. . .

ویژگی دوم انقلاب ملی سازندگی است. همانطور که  
 در پیش گفته شد سازمانها و موسسات و طبقات اجتماع پس  
 از آنکه بحسب ضرورت و نیاز ملی بوجود آمدند و به انگیزه  
 تکامل ملت نظام خاص خویش را بنا کردند بتدریج  
 از حالت انقلابی خارج شده مرحله سازندگی را آغاز کرده  
 و به انجام میرسانند ولی از بدو شروع مرحله دوم غریزه  
 صیانت نفس و حفظ موجودیت در آنها تقویت گشته است  
 و مرحله‌ای میرسانند که هدفی جز حفظ خویش نخواهند داشت.  
 این قانونی است که بر تمام انقلابات و حتی اندیشه‌ها  
 و مکاتب فکری و فلسفی حاکم است. یک حرکت ویران  
 کننده و سازنده انقلابی که با صرف خونهای زنده  
 و جوشنده آغاز گشته بود تبدیل به یک ستون سنگینی  
 بیخون میشود که هدفی جز حفظ و پایداری خود نمیشناسد  
 و لو این پایداری از نظر ملت یعنی آن پیکره متشکل از  
 نسلها و جاری در زمان) ناخواسته و زیان بار باشد.  
 این حالت ممکن است برای سازمانهای کوچک و بزرگ  
 و مکاتب مادی یا معنوی پدید آید. گاه یک سازمان  
 حکومتی مبدل به نظامی فاسد و زیان بار میگردد که همه

اندیشه‌ها و نیازها و آرمان‌های ملی و اجتماعی را فراموش  
 میکنند و همه خونهای پربهای افراد و نسلها را در پای  
 دیوارهای سنگی بخاک میریزد. گاه یک اندیشه پس  
 از نبردهای بسیار و بنیان گذاری کاخ فکری خود چون  
 از حرکت بسکون میرسد و زمانش میگذرد و مرگش فرا میرسد  
 با مرگ می ستیزد و میماند و لو این ماندن به قیمت  
 آلوده شدن با خرافات و روی برتافتن از هدفهای  
 والای انسانی و ملی خودش باشد مانند موضعی که تشیع  
 پس از دولت صفوی بخود گرفته بود که تا امروز بخشی از—  
 آن وجود داشت ولی به همت و پایداری اندیشمندان  
 چون روانشاد دکتر علی شریعتی آن پوسته مرده دریده  
 شده گوهر تابناک اندیشه تشیع اصیل که بارها نجات  
 بخش ملت ایران بوده است بار دیگر آشکار گردید. حرکات  
 ویرانگر انقلابی گاه در جهت دریدن پوسته‌های فاسد  
 و بر انداختن نظاماتی است که در زمان پدید آمدن، خود  
 انقلابی ویرانگر و سازنده بوده‌اند. در راه تکامل ملت  
 هر سازمان و یا اندیشه و طرز تفکر و مکتبی که از خلاقیت  
 باز ایستد و به خود خواهی بیش از وظیفه و رسالت  
 بپردازد خود مانعی خواهد بود در جهت حرکت و سیرتکاملی  
 ملت و ناچار باید از میان برداشته شود. که چنیــــن  
 اصلاحاتی با حرکات اجتماعی ممکن است و اندیشمندان

درسه اخیر نام " انقلاب پویا " و " انقلاب متداوم " همیشه " را برایین قانون اجتماعی نهاده اند و گاه ضرورت پیدا میکند که برانداختن یک نظام متحجر و ناخواسته که از خون و سازندگی تهی است و مانعی در راه پیشرفت میباشد با یک حرکت عظیم اجتماعی صورت گیرد که همان انقلاب میباشد همزمانند حرکت انقلابی امروز ملت ایران که ویرانگری رژیم فاسد را وجهه همت خود قرار داده است . بهر حال انقلاب باید خصوصیت دوم یعنی سازندگی خود را بروز دهد . با برقراری نظامات شایسته با اشاعه افکار روشن گرو با برانگیختن آگاهی و آرمانخواهی در افراد ملت که میتوان این آرمانخواهی و آگاهی را ضمانت نامه پایداری ملت و نشانه موفقیت انقلاب دانست ، پیدا آمدن آرمانخواهی در حد کمال که همانا وقوف بر توانین حیاتی ملت است ایده آلی است که انسان امروز شایسته داشتن آن است و لباسی است که بر قامت انسان فردا برآزنده میباشد . بوجد آمدن چنان انسانهایی است که پیروزی ملت و پیروزی انقلاب را تضمین میکنند و با پویائی بخشیدن به انقلاب دگرگون طلبی مداوم و تصحیح حرکت سازمانها و گروهها و موسسات اجتماعی را طوری تنظیم میکنند و تحقق میبخشد که از صرف نیروهای عظیم در راه ویرانگری ممانعت بعمل آید و وقتی



که بنای سنگی بیخون که نشانه‌ای است از کالبدی  
 سازمانی مرده یا پوسیده و فاسد شده بوجود نیاید  
 انقلاب ویرانگر ضرورت پیدا نمی‌کند زیرا انقلاب با همه  
 شکوفائی و خلاقیت خود حرکتی است که بسیار گران تمام  
 میشود . باز می‌گردیم بمثال تب در کالبد آدمی . اگر  
 با رعایت بهداشت و با بکار گرفتن دانش پزشکی از ورود  
 جراثیم های بیماریزا ببدن آدمی جلوگیری کنیم تب  
 لزومی نخواهد داشت . تبی که فرساینده اندامها  
 و نیروهای بدنی میباشد . همین گونه است زنده نگاهدا  
 شتن  
 انقلاب یعنی زنده نگاهداشتن اندیشه‌های حیات بخش  
 ملی و آگاهی و آرمانخواهی که از انحراف ممانعت میکنند  
 و همه اندامهای اجتماعی و گروهها و موسسات و سازمانها در  
 مسیر تکاملی حیات ملت بحرکت می‌آیند و انقلاب ویرانگر  
 مجددی لزوم پیدا نمی‌کند . در حقیقت جامعه در مسیری  
 روشن روبه پیشرفت خواهد بود و از افتادن به بیراهه‌ها  
 و تجربه کردن بن بست‌ها و هدر رفتن نیروهای بسیار  
 جلوگیری خواهد کرده در مرحله سازندگی مهمترین مسئله  
 حل این مشکل است که چگونه روح یک نهضت بتواند  
 در قالب سازمانها و نهادها قرار گیرد بی آنکه متحجر شود .  
 رشد مکرسی ، آموزش سیاسی و آرمانخواهی ضمانت‌هایی  
 برای حل این مشکل خواهند بود . شناخت ملت و ملت‌گرایی

بمعنای ژرف آن بعنوان یک نظام ذاتی میباشد که بر  
ویژه گیهای اصیل افراد پایه گرفته است و این تنهـ سا  
نظامی است که میتواند با آگاهی و تکامل خود روح نهضت  
را در پیکر سازمانهای اجتماعی بدمد. جبر تمدن و جبر  
ماشین که گروهی از آن بعنوان اصلی تغییرناپذیر یاد  
میکنند الزاما " معارض روح انسانی نیست بلکه تمسدن  
و ماشین در صورتی بمعارضه با روح انسانی برمیخیزد که  
انسان بقدر کافی و دلخواه نتوانسته باشد روح خود را در آن  
حلول دهد. تمدن ها و ماشینها در صورتیکه بر مبنای  
آرمانخواهی و با انقلاب مداوم و بازسازی بوجود آیند کما ملا"  
بی روح نخواهند بود. در هر تمدن و هر ماشین روح انسانی  
حلول کرده است. منتهی روح انسانهای پست و فرومایه  
(روح فاوست) که اراده ای قوی اما طبعی زبون و هدفی  
پست داشته اند به امید آرزو که انسانهای متعالی و خودیـا  
بتوانند در بنیاد تمدنها و ماشینها نفوذ کنند.

ملت در خانواده جهانی

بازتاب امواج انقلابی و نقشهای ملی

تمدن نتیجه کوششهای مادی و فرهنگ ثمره کوششهای  
 معنوی یک ملت و طرح تمدن و برداشت از تمدن است. هما  
 نگونه که تمدنها بریکدیگر تاثیر میگذارند و از یکدیگر  
 متاثر میشوند و یا تقلید میشوند فرهنگها نیز از این قاعده  
 مستثنی نمیشوند. فرهنگ که همه عقاید و آداب و سنن  
 و مجموعه های هنری و فکری و فلسفی یک ملت را با خود  
 حمل میکند به همراه مصنوعات و افراد در روابط تجاری و مالی  
 و سیاسی و حتی نظامی و سپاهی و جنگی یک ملت بملت دیگر  
 صادر میشود و مورد بهره برداری و تقلید و تغییر قرار میگیرد.  
 درهم آمیزی و تاثیر و تاثیر فرهنگها بریکدیگر خود مبحث  
 شیرین و جالبی است که در اینجا مجال پرداختن به آن  
 نمیشود آنچه که مورد نظر است وجود خارجی کوششهای  
 یک ملت در کنار ملل دیگر میباشد. همانطور که در یک  
 خانواده افراد از یکدیگر تاثیر می پذیرند و تعلیم  
 میگیرند و آموزش می بینند و حتی در غم و درد و بیماری

یکدیگر سهم دارند ملل عالم نیز بایکدیگر نزدیک و عضو یک خانواده هستند. البته در گذشته‌های دور ممکن بود ملتها بایکدیگر روابط کم و بیش نزدیک داشته باشند و بر حسب دوری و نزدیکی سرزمینهایشان و وضع و موقعیت جغرافیائییشان نوع و نحوه این روابط و تاثیرات فرهنگی متفاوت بود. اما امروز همه ملتها بیکدیگر نزدیکتر و مانندانفرادی هستند که زیر یک سقف زندگی میکنند. حرکات اجتماعی و پدیده‌های سیاسی یک ملت نمیتواند در میان دیگر بی تاثیر باشد ولی این تاثیر پذیر و تاثیر گذاری تابع قوانین و اصول معینی میباشد که از آن بنام قدرت فرهنگی و قدرت حیاتی یک ملت یاد میشود. بوده اند مللی در روی کره ارضی که امروز دیگر نیستند و در آینده نیز چه بسا که جوامع انسانی دیگری پای بعرضه وجود گذارند. هم امروز ما شاهد پدیده‌های ملت‌های در قاره افریقا میباشیم که از اقوام سیاه با تمدنهای ابتدائی متولد میشوند در حقیقت در آن سرزمینها همان پدیده‌های روی میدهد که چند هزار سال پیش در آسیا و چند صد سال پیش در قاره امریکا رخ نمود، البته منظور این نیست که همه ملتها در مراحل تکامل طرح مشابهی را پیروی میکنند و مراحل یکسان و از پیش تعیین شده‌ای را میگذرانند زیرا هر ملت در قالب وجودی خودش و شاید

بر مبنای هدفها و وظایفی که برای آن ملت تعیین شده است تکامل مییابد. چنانکه عده‌ای از جامعه‌شناسان امروزه درصدد تصحیح فرضیه مراحل تکامل اجتماعات برآمده اند و حرکت از یک مرحله عقب ماندگی را بمرحله پیشرفته تحت تاثیر فرهنگها و تمدنهای ملل مختلف توأم با نوعی جهش وبدون گذشتن از مراحل مفروض گذشته میدانند بدون آنکه وارد بحث مفصل زایش و مرگ ملت‌ها یا توده‌های شکل گرفته و با فرهنگ انسانی شویم با اشاره به این نکته میگذریم و میگوئیم که آنچه یک ملت را در پهنه حوادث زندگی برجای نگاه می‌دارد نیروئی است خدائی همانند و همجنس با نوروان آدمی و این نیروی حیاتی ملی است که پیکره ملت را زنده نگه میدارد. هنگامیکه آن نیروی ناشناخته که از آن بعنوان جانوروان یاد میکنیم و به متافیزیک و خداوند مرتبطش میدانیم از تن آدمی رخت برمی بندد اندامها و سلولهای بدن دیری نمیپایند و بسرعت نابود میشوند اما پیکره ملت با بدلیل آنکه پیشرفته از کالبد آدمی است و در مسیر تکامل حیات طرح نوین و کاملاًتری میباید پس از مرگ پیکره ممکن است سالها و شاید قرن‌ها سلولهای از آن زنده بمانند و شگفت آنکه ممکن است این سلولها پس از سالها پراکندگی با حفظ خصوصیات قومی و فرهنگی بتوانند بار دیگر بوحدهت نایل آیند. در یک

جامعه کوچک انسانی یا حیوانی افراد بایکدیگر روابط خاصی دارند که بر اساس ضوابط معینی پایه گذاری شده است که ساده ترین این ضوابط قدرت می باشد. فرد قویتر معمولاً "حاکم است و از غذا و امکان بهتر و بیشتری بهره میگیرد. در اجتماع انسانی این ضوابط ممکن است تلطیف شده و افراد عالم تر و یاکسانی که از جهات معنوی برتری و قدرت دارند کامیاب تر باشند در خانواده جهانی ملتها نیز چنین است. ملتهای توانا تر کامیاب تر و هستند و ایمن توانائی از نیروهای مادی و معنوی آنها سرچشمه میگیرد شگفتا که چون ملتی از نیروهای مادی برخوردار است - میبینیم که از نیرومندی معنوی نیز سهم بیشتری نسبت به ملل ضعیف دارد و همانگونه که در جوامع کوچک انسانی قدرت دست بدست میشود در جهان ملتها نیز شاهین قدرت همواره برشانه یک ملت نمی نشیند. آنچه که در این مبحث درخور توجه بسیار است نکته ای است که بهتر میدانم از قول روانشناس و دکتر شریعتی بیان کنم: " یک ملت - یک جامعه، همانطور که دارای معادن و منابع اقتصادی است و این منابع و معادن که مملو از انرژی است، در حال خام بی ارزش است و یک ملت ناشایسته بر روی این ذخائر عظیم اقتصاد و انرژی گرسنه میماند و از این همه نیروی سرشاری که میتواند یک ملت را مرفه بسازد محروم میماند.

همین ملت دارای منابع و معادن فرهنگی و معنوی نیز هست که در طول تاریخش بر روی هم توده و انبار گشته و این نسل که شایستگی خودش را از دست داده، بر روی این منابع عظیم فرهنگ و معارف و معنویت، محروم از همه، جاهل، ناآگاه، راکد و بی بهره میماند و ما سراسر آغ داریم ملتهای بزرگی را در آسیا و آفریقا که دارای منابع فرهنگی بسیار غنی و سرشار هستند و در همان حال نسلی حاضرشان متهم به وحشیگری است، متهم به عقب ماندگی است و متهم به جهل و فقر معنوی و اخلاقی است. بنا بر این تشابهی وجود دارد بین منابع فرهنگی و منابع مادی یک ملت. این تشابه به شکلی است که نسل حاضری که دارای این منابع فرهنگی یا منابع اقتصادی است اگر شایستگی استخراج و تصفیه این منابع را نداشته محروم از این همه ثروت معنوی یا ثروت مادی گرسنه، نیازمند، جاهل و فقیر میماند و همانطور که این نسل برای اینکه بتواند از فقر اقتصادی به رفاه و از رکود اقتصادی به حرکت و زاینده‌گی و تولید اقتصادی برسد، همین ملت بسراسر تبدیل وضع فرهنگی یا معنوی بسیار پائین و منحطش - شایستگی شناخت استخراج و بهره برداری از این معادن عظیم معنوی و فرهنگی را پیدا کند تا بتواند با برداشت از این نیروهای راکد انرژی معنوی که الان بصورت رکود و -

وبه صورت جمود درآمده این معادن را تبدیل به نیرو، انرژی معنوی و اخلاقی برای زاینده‌گی و سازندگی و حرکت و صنعت معنوی و اخلاقی و اجتماعی بسازد.

یک ملت با استخراج این معادن عظیم می‌تواند تبدیل به یک جامعه اصیل و درعین حال سازنده و خلاق شود. نه اینکه کپی‌های از یک جامعه مترقی دیگر باشد، بلکه خودش دارای تجربه مستقل و دارای اصول و مبانی و فضا — اصیل و دارای رسالت تازه در حرکت عمومی بشریت بطرف هدفش بشود. روشنفکران شرقی با اینکه خودشان دارای فرهنگ عظیم و سرشاری از معنویت، اندیشه، فلسفه، علم زندگی و افزایش‌دهنده فکرو روح هستند ولی بریدگی این نسل از گذشته خودش آنها را به فقری دچار کرده که حلقوم‌های بازی هستند برای لقمه‌هایی که از نظر فرهنگی، اروپا جلویشان می‌اندازد.

می‌بینیم اصولاً آنچه بنام نهضت انگریستان یا ایالات متحده در اروپای قرن نوزدهم، زمانی که یرکه‌گاردت اروپای قرن بیستم، زمان سارتر و اسپرس وجود دارد عبارتست از یک نوع خودآگاهی معنوی انسانی و فلسفی اروپا — در برابر فشار نظم مادی و زندگی مصرفی پلید و متحجری که بر غرب حکومت می‌کند، تا اینجا بسیار عالی، اما نسبت به تجربه معنوی شرق، یک درس‌های ناشیانه و ابتدائی



است. اضطراب که اساسی‌ترین روح اگزیستانسیالیسم در صدسال اخیر است، اضطراب بشری، بیگانگی انسان در جهان مادی و اضطراب ناشی از مسئولیت، اضطراب ناشی از غربت انسان در این جهان مادی، اینها که اساسی‌ترین مسائل اگزیستانسیالیسم را در اروپا می‌سازد، می‌بینیم مسائلی هستند که مانند حرفه‌های ابجد در عرفان شرقی در مذهب لائوتسو، در مذهب بودا، در عرفان اسلامی مطرح شده‌اند و تجربه‌های بسیار سرشارتری نیز در اینها وجود دارد. و بعد می‌بینیم کار به جایی می‌رسد که — روشن فکر ایرانی مثلاً" ، وقتی که به اروپا رفته، هیچ چیز نمی‌شناسد، نه از اسلام خبر دارد..... از تاریخش خبر ندارد..... از تصوف و عرفانش خبر ندارد و از ملیت خودش خبر ندارد.

" بنا بر این همان‌طور که شرق کوشش می‌کند که منابع مواد خامش را و منابع مادی خودش را، شناخته و فن استخراجش را بداند و شایستگی استخراج و تصفیه و تبدیل به انرژی و به ماده مصرفی کردنش را بشناسد، همان‌طور نیز برای اینکه بتواند از عقب ماندگی و فقیر بیرون بیاید، همین کار را باید در مسائل فرهنگی بکند، و با استخراج و تصفیه منابع فرهنگی خودش هم بیک رفاه معنوی و به خلاقیت و به حرکت معنوی و فکری برسد

و هما‌ن‌ط‌ور‌ک‌ه از‌ل‌ح‌اظ ا‌ق‌ت‌ص‌ا‌د‌ی ک‌وش‌ش م‌ی‌ک‌ن‌د‌ت‌ا د‌ر‌ب‌ر‌ا‌ب‌ر ک‌ا‌ل‌ا‌ه‌ای م‌ص‌ر‌ف‌ی ا‌ر‌و‌پ‌ا‌ئ‌ی و‌ص‌ن‌ع‌ت ا‌ر‌و‌پ‌ا‌ئ‌ی ب‌ی ن‌ی‌ا‌ز ب‌ش‌ود و‌ا‌س‌ت‌ق‌ل‌ل ا‌ق‌ت‌ص‌ا‌د‌ی پ‌ی‌د‌ا‌ب‌ک‌ن‌د ، از‌ن‌ظ‌ر م‌ع‌ن‌وی و‌ف‌ر‌ه‌ن‌گ‌ی ه‌م ب‌ا‌ی‌د‌ب‌ک‌وش‌د‌ت‌ا ب‌ا‌ا‌ی‌ن خ‌و‌د‌آ‌گ‌ا‌ه‌ی د‌ر‌ب‌ر‌ا‌ب‌ر‌ت‌و‌ل‌ی‌ب‌ر م‌ع‌ن‌وی غ‌ر‌ب‌ب‌ی ن‌ی‌ا‌ز ب‌ش‌ود و‌ا‌ز‌ن‌ظ‌ر ک‌ا‌ل‌ا‌ه‌ای م‌ص‌ر‌ف‌ی ف‌ک‌ری و‌ر‌وح‌ی غ‌ر‌ب‌م‌س‌ت‌ق‌ل گ‌ر‌د‌د‌و‌ب‌ه ا‌س‌ت‌ق‌ل‌ل ا‌خ‌ل‌ا‌ق‌ی و‌م‌ع‌ن‌وی ب‌ر‌س‌د . ا‌م‌ک‌ان‌ن‌د‌ا‌ر‌د‌ک‌ه ج‌ا‌م‌ع‌ه‌ای ب‌د‌ون ا‌س‌ت‌ق‌ل‌ل م‌ع‌ن‌وی ب‌ه ا‌س‌ت‌ق‌ل‌ل ا‌ق‌ت‌ص‌ا‌د‌ی ب‌ر‌س‌د چ‌ن‌ا‌ن‌ک‌ه ا‌م‌ک‌ان‌ن‌د‌ا‌ر‌د‌م‌ل‌ت‌ی ب‌د‌ون ا‌س‌ت‌ق‌ل‌ل ا‌ق‌ت‌ص‌ا‌د‌ی ب‌ه ا‌س‌ت‌ق‌ل‌ل م‌ع‌ن‌وی ب‌ر‌س‌د . ا‌ی‌ن‌د‌و ت‌ا‌م‌ک‌م‌ل ی‌ک‌د‌ی‌گ‌ر‌و‌ه‌ر‌ک‌د‌ا‌م م‌و‌ک‌ول ب‌ه د‌ی‌گ‌ری ه‌س‌ت‌ن‌د . -

ب‌ا‌ی‌د م‌ن از‌ل‌ح‌اظ ا‌ن‌د‌ی‌ش‌ه و‌خ‌و‌د‌آ‌گ‌ا‌ه‌ی د‌ا‌ر‌ای ش‌خ‌ص‌ی‌ت م‌س‌ت‌ق‌لی د‌ر ب‌ر‌ا‌ب‌ر‌غ‌ر‌ب‌ب‌ا‌ش‌م ت‌ا‌ا‌ز‌ل‌ح‌اظ ز‌ن‌د‌گ‌ی م‌ا‌د‌ی و‌ا‌ج‌ت‌م‌ا‌ع‌ی و‌ا‌ق‌ت‌ص‌ا‌د‌ی ه‌م ا‌ی‌ن ش‌خ‌ص‌ی‌ت م‌س‌ت‌ق‌ل ر‌ا‌پ‌ی‌د‌ا ب‌ک‌ن‌م . چ‌ن‌ا‌ن‌ک‌ه ب‌ر‌ع‌ک‌ش‌ه‌م د‌ر‌س‌ت‌ا‌س‌ت ."

آن‌چ‌ه ک‌ه د‌ر‌ص‌ف‌ح‌ا‌ت پ‌ی‌ش‌ب‌د‌ان پ‌ر‌د‌ا‌خ‌ت‌ی‌م ت‌و‌ص‌ی‌ف‌و‌ش‌ن‌ا‌خ‌ت ف‌ی‌ز‌ی‌و‌ل‌و‌ژ‌ی‌ک م‌ل‌ت و‌ب‌ر‌ر‌سی ک‌وت‌ا‌ه م‌ا‌د‌ی و‌م‌ع‌ن‌وی ن‌ی‌ر‌و‌ه‌ا<sup>ی</sup> م‌لی و‌چ‌گ‌و‌ن‌گی پ‌ا‌ی‌د‌ا‌ری و‌د‌گ‌ر‌گ‌و‌نی و‌س‌ی‌ر‌ت‌ک‌ا‌م‌لی م‌ل‌ت و‌ه‌د‌ف م‌ت‌ع‌الی ر‌و‌ان ف‌ا‌خ‌ر‌ج‌ه‌ان ب‌ر‌پ‌ا‌ی‌ه ت‌ک‌ا‌م‌ل م‌ل‌ت‌ه‌ا‌ا‌ بود . ا‌ن‌ق‌ل‌اب و‌د‌گ‌ر‌گ‌و‌نی و‌ن‌و‌س‌ا‌زی ، ه‌ر‌ی‌ک د‌ر‌م‌س‌ی‌ر‌ا‌ی‌ب‌ن ت‌ک‌ا‌م‌ل و‌ت‌ع‌الی ج‌ای و‌ی‌ژ‌ه‌ای د‌ا‌ر‌ن‌د . ن‌و‌س‌ا‌زی و‌ب‌ا‌ز‌س‌ا‌زی ب‌ط‌ور ر‌وز‌م‌ر‌ه د‌ر‌م‌و‌س‌ا‌ت و‌ا‌ن‌د‌ا‌م‌ه‌ای ا‌ج‌ت‌م‌ا‌ع‌ی د‌ر‌ج‌ری‌ب‌ان

است . از بازسازی ونوسازی گاه تصور پیشرفت به ذهن آدمی متبادر میشود و گاه اندیشه تخریب و مرگ . در حالیکه ساختن مانند بازساختن است و مستلزم تخریب در مرحله نخست میباشد . در جهان گیاهی این حرکات شبیه رویش گیاهان است در فصول پائیز و بهار . در پائیز درخت همانست که در بهار میباید و در همان مسیر رشد و رویش حرکت میکند . اگر برگ آن میریزد ، برای آنست که جوانه‌های که محل رویش شاخه‌های باصداها برگ و شکوفه است بر جای آن بجوشد و بیرون آید .

در حیات ملت که بمراتب زندگی پیشرفته تری از حیات نباتی و حیوانی و حتی انسانی دارد تخریب مقدمه بازسازی ونوسازی است . تحول در حکم هرس کردن شاخ و برگهای اضافی است و انقلاب چیزی است که در حیات نباتی و حیوانی شاهد و مثالی برای آن نمیتوان یافت مگر آنکه مجموعه نباتات و حیوانات را که در طی قرون و اعصار در روی کره خاکی مازیسته اند در نظر آوریم و جریانات تکاملی آنرا که گاه با مرگهای دسته جمعی همراه بوده است و در نتیجه محیط زیست یک نوع از جانداران را از خشکی بدریا و یا بالعکس تغییر داده است مشاهده انقلاب بدانیم اما بهتر خواهد بود که انقلاب را در زمینه حیات ملی بررسی کنیم تا از هرگونه اشتباهی بدور

باشیم زیرا فرضیه‌های گوناگون که بر مبنای علوم جزئی  
 ویک یا چند رشته از کوششهای اجتماعی ویک یا چند  
 جنبه از زندگی و حیات ملت استوار می‌باشد از آنقلاب  
 مفاهیم ناقص و گاه گمراه کننده‌ای ساخته‌اند و پرداخته‌اند.  
 تکانه‌های شدید زمین یا زمین لرزه که غالباً " ویرانگر  
 و فاجعه آمیز می‌باشند اغلب خواص سازندگی نیز دارند.  
 می‌باشند و با تغییراتی در شکستها و چین خوردگیهای  
 پوسته زمین سبب تکمیل و تشکیل معادنی چون نفت  
 و تسهیل استخراج سنگهای مفید میگردند که برای قرنهای  
 آینده نسل آدمی از ثمره آن زلزله‌ها بهره میگیرد.

انقلاب نیز یک حرکت تخریبی بسیار قدرتمند است که گاه  
 فاجعه‌های بزرگ به همراه دارد اما از ثمرات آن نسلهای  
 بعد بهره مند خواهند شد. نوسازیها و تحولات و دگرگونیهای  
 اجتماعی معمولاً " نیازی به انقلاب ندارند زیرا  
 سازمانهای متشکل جامعه، چه سازمانهای اداری و ملی  
 و یا احزاب و انجمنها و دیگر موسسات اجتماعی با نقد  
 و بررسی و همفکری و همکاری از عهده آنها بر میآیند اما  
 انقلاب آن ضرورت برتر و عظیمی است که هیچیک از موسسات  
 و سازمانهای اجتماعی و حتی گروهها و طبقات جامعه  
 به تنهایی قادر به انجام آن نمیشود، سیل خروشان  
 است که همه چیز را در سر راه خود ویران میسازد و نظام

وبنیادهای جامعه را دگرگون میسازد و چه بسا که در این  
ویران سازی موسسات و سازمانهای بسیاری کاملاً محو  
میشوند و یا از اساس دگرگون میگردند اما هنگامی که  
سیل فرونشیند و زمانی بر آن بگذرد ارزش آنچه که از سیل  
بجا مانده و سبب باروری و وسیله سازندگی های ثمربخش  
در راه تکامل و تعالی ملت میگردد آشکار خواهد شد .

## ایران در پهنه جهان

### بررسی انقلاب شکوهمند ایران

جمعه سیاه - هفدهم شهریور ۱۳۵۷ که هزاران قلب مشتاق و آرزومندزنان و مردان این سرزمین از تپیدن با زایستادوسینه‌های جوانان دلیرورزمنده آماج گلوله‌های آتشین گردیدتنش انقلابی جامعه ایران وارد دوران تازه از حیات مبارزاتی خودگردید و سرعت بیشتری یافت. همه بافتهای اجتماعی بحرکت آمدند. همه گروهها تکان خوردند روشنفکران دانشگاهیان و کارگران و کارمندان و روحانیون در کنار یکدیگر قرار گرفتند. آرمان چنان بزرگ و معنوی و فراگیر، و انگیزه چنان ملی و میهنی و خدائی بود که زن و مرد، کودک و بزرگسال، مرفه و فقیر همه و همه بصحنه‌های پیکار آمدند و هرکس بفرآخور حال و توان و استعداد دوبرداشت خویش لزوم مبارزه را گوشزد میکرد انقلاب راهمه ضروری



## انگیزه یابی انقلاب

جستجو و تحقیق درباره انگیزه‌های انقلاب بزرگی که با بانک تکبیر و نثار خون در زمانی کوتاه بنقطه اوج رسید و در برابر سیل توفنده مردمی مشتاق و خروشان، سدهای سدید آهن و پولاد، پیشرفته ترین سلاحهای مخرب و رزمنده ترین سپاهیان مقاومت نکردند و تسلیم شدند، جز از طریق شناخت قوانین حیاتی ملت ایران و آرمانها و نیازهای این ملت بزرگ میسر و مقدور نیست هرگونه جزئی گوئی و بررسی محدود از دریچه و دیدگاه یک مکتب فکری و فلسفی و اقتصادی حق ملتی را که سالهاست در نبرد با همه عوامل زبونی و ستم و بیداد و تجزیه و پیریشانی و پراکنندگی تیره‌های ایرانی شهید و قربانی میدهد و تنش و طیش قلب تاریخ و قاره آسیا نام گرفته است ضایع میسازد. بررسی انگیزه‌های انقلاب ملت ایران جز در علم ملت شناسی و جز در مبحث ایران شناسی میسر نیست.



انقلاب ملت‌ایران پدیده‌ای است. واحدکته برای شناخت آن باید تاریخ این ملت را شناخت - باید نژاد - ایرانی را با همه ویژگیهای سرزمینی و خونی (وراثتی) و فرهنگی آن باز شناخت . باید تاریخ دو قرن فترت و تجزیه این ملت را عمیقاً " تجزیه و تحلیل کرد و آنگاه درباره انگیزه‌های انقلاب ملت‌ایران بقضاوت و داوری نشست .

و چون هنوز برای انجام چنان غور و تا مل و تحقیقی زمان مناسب فرانسیده است و چنین پژوهشی میبایست پس از - فرونشستن امواج احساسات و طغیان هیجانات فردی و اجتماعی صورت بگیرد با ذکر نشانه‌هایی از هشدارهای افرادی آگاه و میهن پرست و نشان دادن نکات و نقاطی که محرکهای قوی انقلاب بودند به انگیزه یابی انقلاب می پردازیم و این مطالعه را با نقل بخشهایی از سخنان یکی از نمایندگان پارلمان که تریبون مجلس فرمایشی را برای اعلام، خواسته‌های بحق و نیازهای ملت ایران به استخدا م خود در آورد و هرگز تسلیم نظام فاسد حاکمه نشد آغاز میکنیم : در همه این سخنان و نوشته‌هایی که مدت‌ها زیر فشار اختناق بشکل نسخه های دست نوشته و یا " پلی‌کپی" و " فتوکپی" شده انتشار مییافتند و بدنبال اعتما بهیسان وسیع ، به ویژه اعتصاب کم نظیر و شمر بخش نویسندگان مطبوعات پس از تاریخ هفدهم دیماه ۱۳۵۷ بطول منی در روزنامه

منعکس کردید فصول مشترکی بچشم میخورد که نکته‌های —  
 از آن فصل مشترک که در سرعت بخشیدن بحرکت چرخه‌های  
 سنگین انقلاب خون و نیروی انسانی بیشتری دارند ذیلاً"  
 آورده میشود:.....

تجاوز به حقوق مردم و بیت‌المال مملکت بمنزله قیام —  
 علیه کشوراست

---

باین مناسب است که اصولاً در مواردی این رایکبار  
 دیگر هم عرض کردم، اختلاس و تجاوز به بیت‌المال مملکت  
 تفاوت دارد. یک وقت مأمور ثبت احوال جوشقان تجاوز  
 به بیت‌المال مردم میکند. یک وقت رئیس دایره‌ی یک  
 اداره در فلان شهرستان به بیت‌المال مملکت تجاوز  
 میکند ولی یک وقت بلندپایگان اداری یا نظامی هستند که  
 تجاوز به حقوق مردم و بیت‌المال میکنند. آقایان  
 بعقیده من این تجاوزات از طرف بلندپایگان کشوری  
 و نظامی به بیت‌المال مملکت بمنزله قیام علیه مملکت  
 است.

این یک اختلاس ساده نیست اینها کسانیهستند

که مبانی اعتقاد و ایمان مردم را نسبت به وحدت  
 مملکت و نظام مملکت متزلزل میکنند و اینها کسانیهستند  
 علیه استقلال و حاکمیت مملکت عمل میکنند. و قتی

فرماندهی همه امکانات را داشت ، از این مملکت چه می خواهد؟ به او فرماندهی داده اند ، امکانات داده اند مقام و آبرو و حیثیت داده اند آقایان: شرم نمیکنند که اختلاس میکند؟ آقای وزیر و آقای معاون وزیر تو دیگر چه چیز میخواهی؟ خیلیها جلوتر از تو بودند تو آمدی بلاسبب موقعیتهائی بدست آوردی و از حیثیتهائی بی برخوردار شدی ، چرا به بیت المال مملکت تجا و زکردی؟ آقایان، این دیگر تجا و ز به بیت المال مملکت نیست ، بلکه اقدام و تخطی ملی و اجتماعی است که مبانی اعتقاد مردم را ، مبانی اعتقاد دانشجو را ، مبانی اعتقاد برزگر را و مبانی اعتقاد دیگر گروههای مملکت را چه بسا نسبت به نظام مملکتی ممکن است سست کند. در چنین مواردی امیدوارم این تحول در مقررات ما بوجود بیاید که هرگاه بلندپایگان کشوری و نظامی به بیت المال مردم دست تعدی درازکنند. بچوبه دار سپرده شوند این نوع اقدامات را من اقداماتی میدانم که لااقل اثراتش بر نظامات اجتماعی، بر نظام قانونی و بر نظام اخلاقی و عاطفی مملکت کمتر از جنایت نیست. در مواردی که لااقل از ۱۵ سال پیش تا کنون مقامات مسئول در این لایحه سمت هائی بعهده داشته اند مکلف باشند صورت داری خود را قبل از تصدی و بعد از تصدی با این

هیئت که در قانون پیش بینی میشود بدهد تا رسیدگی شود زیرا همانطور که همکاران وارد به مسائل قضائی میدانند مرور زمان در جنایات درجه دو ۱۵ سال است، وقتی صورت داری ها را بدهند آنوقت معلوم خواهد شد آقای دکتر صدیق اسفندیاری که واقعا "آیا بعضی ارث پدرشان را میخواهند؟"

از متن سخنرانی آقای محسن پزشکیپور

در جلسه مورخ ۲۱ اردیبهشت ۱۳۵۷ مجلس شورای ملی

در سخنرانی فوق انتقادهای، نسبت به آنچه که امروز (۲۴ بهمن ۱۳۵۷) میگوئیم و میشنویم ملایم و بسیار منطقی بنظر میرسد اما اگر جویسی و اختناق و سانسوران تاریخ در نظر گرفته شود نخستین وزشهای تندباد انقلاب که میرود بطوفانی بنیانکن مبدل شود احساس میگردد. فرازی دیگر از همان سخنرانی را مرور میکنیم .

"...از گناه کسانی که قسمتی از میلیاردها در آمد نفت را حیف و میل کرده اند نمیتوان گذشت دیگر اینکه همکاران گرامی ما نمیتوانیم با گذشتهها بخصوص با گذشتههای نزدیک قطع ارتباط کنیم دولت نمیتواند در برابر ملت ایران بگوید که من نسبت به گذشته کاری ندارم انتظار مردم از دولت این بود که پرونده گذشتهها را باز کند"

این لایحه از گذشته قطع ارتباط نموده در حالیکه سخن ما با گذشته است. سخن ما بر سرمایه‌دارها در آمدی است که از منابع نفت این مملکت تحویل مسئولان مملکت داده شد که اینها را ندانستند غالباً " چگونه خرج کنند یا در مواردی بسیار حیف و میل شده این نکته را من صریحاً " عرض میکنم که حیف و میل شد. نسبت به این گذشته نمیشود قطع ارتباط کرد. جناب را میدآن بار فرمودید و من هم عرض کردم که اگر میخواهید مردم ایران پشت سر شما باشند با شما متوجه معیت با این همه غارتگریها نیکه شده است مبارزه کنید، خواهید دید همه پشت سر شما هستند. اما اگر بخواهیم با این تمهیدات روی گذشته خط بطلان بکشید و پیرونده آنرا ببندید، فکر نمیکنم بستن این پیرونده را مردم ایران پذیرا باشند. و بدین ترتیب آنها نیکه برابر این مملکت نظام اجتماعی و تاریخی مسئولیت دارند، وظایف اجتماعی و تاریخی خود را توأم با فضیلت نتوانستند انجام دهند."

دشمنان انقلاب ملت ایران متهم به فساد و غارتگری و گسسته از ملت و نیروهای ملی بودند و چون از سوی اندامهای سالم و مقاوم و تحول طلب ملت یعنی گروههای روحانی و روشنفکر مورد هجوم قرار گرفتند ستیزه و جنگشان با این دو طبقه نیز شدیدتر و چشم گیرتر بود. این نبرد

انقلابی باروشن بینی وهوشیاری خاص ازسوی تنی چند  
ازمیهن پرستانی که بانفوذ درصفا دشمنان نهضت ، -  
آنها را درمواضع خود میکوبیدند وبا ایفای نقش وانجام  
رسالت ملی به بیداری همه گروهها وطبقات اجتماع  
کمک میکردند ادامه مییافت از جمله در صورت مذاکرات  
مجلس شورای ملی و در روزنامه های آن تاریخ متن دوسئوال  
را بشرح زیر می بینیم :

متن سئوال آقای محسن پزشکپور از دولت در جلسه  
بیست و پنجم اردیبهشت ماه مجلس شورای ملی

ریاست محترم مجلس شورای ملی

خواهشمند است مقرر فرمائید جناب آقای نخست وزیر

در مجلس شورای ملی حضور یافته به پرسشهای زیر پاسخ

گویند :

۱- باتوجه به اعلامیه صادره از طرف دولت بشرح

مندرج در روزنامه های عصر شنبه ۲۳ اردیبهشت ماه جاری

ونیز بشرح منعکسه در دیگر وسایل ارتباط جمعی

روز چهارشنبه ۲۰ اردیبهشت ماه حریم خانه یکی از مراجع

عالیقدر تقلید و پیشوایان مذهبی ملت ایران، مورد

هجوم گروهی از موران انتظامی قرار میگردد که در اثر

این حادثه شوم و غم انگیز یکی از نزدیکان ایمن

مراجع عالیقدر فوت میگردد و حوادث نامطلوب دیگر

از این قبیل نیز بوقوع می پیوندد.

باتوجه به اینکه حفظ حریم حوزه‌های علمی بویژه حوزه‌های علمی و مذهبی و نیز حفظ حریم محل سکونت همه آحاد و افراد مردم بویژه پیشوایان عالیقدر مذهبی، از مهمترین وظایف و تکالیف ملی و شرعی و قانونی همه سازمانهای مسئول و ماموران دولت میباشد و با توجه به اینکه بی‌گمان فرماندار و دیگر مسئولان کشوری و انتظامی شهرستان قم میباشد شنا سائی لازم را نسبت به محل سکونت مراجع عالیقدر تقلید داشته باشند و جز این هم نیست، چگونه و چرا چنین حادثه شوم و غم‌انگیزی بوقوع پیوست و دولت برای تعقیب و معرفی مسئولان وقوع این حادثه چه اقداماتی نموده است و برای ایفای وظایف قانونی و شرعی و ملی خود بر اینکه هرگز چنین حوادث شوم و جریحه دارکننده احساسات ملت ایران و میلیونها شیعیان جهان بوقوع نپیوندد چه تمهیداتی را در نظر گرفته‌اند؟

۲- حسب خبرهای مندرج در روزنامه‌ها و دیگر وسائل ارتباط جمعی چنین وانموده اند که جمعی دانشجو در یکی از تظاهرات خودپرچم کشوریگانه‌ای را حرکت داده‌اند از آنجاکه چنین توجیهی بیش از یک اتهام ناروا و تمهید زشت و ناهنجار برای واژگونه جلوه دادن تمايلات وسیع

تحول طلب میلیونها مردم ایران پرست نمیشد و از آنجا که هرایرانی با وحدت ملی و استقلال و آزادی ملی پیوندی ناگسستنی دارد و از آنجا که هزاران هزاران دختران و پسران دانشجو فرزندان همان خانوادههای مومن و میهن پرستی هستند که هزاران هزار سربازان - افسران و وطن پرست را در دامان خود پرورش داده اند، از آنجا که این اتهام در شان هیچ یک از گروههای جامعه ایرانی نیست، دولت چه اقدامی برای معرفی فوری کسانی که مدعی هستند درفش کشوری بیگانه را برپا داشته اند معمول داشته تا آنها را به ملت ایران و مجلس ایران معرفی نماید، تا معلوم گردد که در دامان هزاران هزار دانشجو و خانوادههای ایران پرست مبرا از این اتهام ناروا و زشت میباشد؟

محسن پزشکپور

در ضمن آنکه انتقادات و نارضائیهات آنها آشکارتر میگرددند در آغاز چون جویهای کوچک مملو از آب زلال بنظر میرسیدند که با زرمه ملایمشان و با جریان آرام و ظریفشان هرگز نخواهند توانست برای بنای سنگی ستمگری خطری ایجاد نمایند اما این کاخ سنگی از درون فروریخته میشود



و موریانه‌های فسادستمگری و خیانت پایه‌های آنرا  
 سست کرده بود و از میان طبقات ملت و گروه‌های مختلف  
 جامعه ملی هیچ عنصرزنده و فعال و هیچ اندام سالمی  
 برای حفظ و حمایت آن نظام در حال فروریختن رغبتی  
 از خود نشان نمیداد و تلاش موسسات و سازمانها و نظامات  
 فاسدنیز نمیتوانست باین بنای پوسیده قدرت مقاومت  
 و جان تازه ببخشد زیرا آن سازمانها و موسسات نیز خود  
 بافتها و اندامهای فاسد و سرطانی بودند که ملت به عزم  
 بریدن و جراحی کردن آنها قیام کرده بود. اینک  
 جریانهای ملایم جویباران نغمه سرا بیکدیگر می‌پیوستند  
 و آن سیل خروشان بنیان‌کن آغاز میشد. فساد و چپاولگری  
 هیئت‌های حاکمه و نظامات فاسد اختناق و کشتن آزادیها  
 و آزادگان - اسارت در چنگال استعمارگران زوبی‌عدالتی  
 و ظلم و ستم هیئتهای فاسد محرکهای قوی مردم و افراد  
 و اتحاد ملت برای بحرکت درآمدن بود و روشنگریهای  
 روشنفکران مبارز و روحانیت آگاه انگیزه‌های شناخت  
 نیازهای ملی و الزام بحرکت دسته جمعی و آغاز انقلاب  
 محسوب میگردد.

انقلاب تداوم تحولات و تعالی ملت ایران است

سخن را در این مبحث با گفته‌هایی از نماینده‌ای - آگاه که ما موریت و رسالت ملی خود را در بثمر رساندن جنبش و نهضت ملت ایران سال‌ها دنبال کرده‌است و نقش تاریخی خود را در انقلاب بزرگ ملت ایران با تدبیر و روشن بینی بسیار ایفا کرده‌آغاز می‌کنیم این سخنان در مخالفت با کابینه شاپور بختیار گفته شده است کابینه‌ای که بعنوان آخرین پایگاه نظام فرسوده بی‌نیروی ملت در هم کوبیده شد و عصر روز یکشنبه ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ فروریخت.

"..... از آنجاکه اصول ادامه حیات ملی و احکام حفظ موجودیت ملی، اصولی است متقن و غیر قابل تغییر همه‌ی این مبارزان، آنجاکه بملت ایران و میهن ایرانیان، - اندیشه می‌کردند و اندیشه می‌کنند، با هر سلیقه و از هر راه که طی طریق می‌کردند در پایان صفوف آنان یکدیگر می‌پیوست و آنگاه هماهنگی و تجمع چنین مبارزان عظیم و گوناگون ملی بود که در پهنه‌ی تاریخ ملت ایران،

چهره قیامها و نهضت‌های ملی را ترسیم مینمود که مآلات نهضت مشروطیت ایران و از آن پس نهضت ملی شدن نفت در سرتاسر ایران و بالاخره در این زمان، این نهضت و انقلاب شامخ و عظیمی که بهر کیفیت نقطه عطف و حرکت تاریخ و زندگی ملت بزرگ ایران میباشد، نمودارهایی است از آنگونه نهضتها و انقلابهای عظیم ملت سرفراز ایران

#### محسن پزشکی‌پور

بتاریخ بیست و ششم دیماه ۱۳۵۷

همانگونه که زندگی مردم امروز میهن ما دنباله زندگی مردمانی است که در سده‌ها و هزاره‌های پیشین در این سرزمین زیسته‌اند. همانگونه که باروری خاک و زمین شیوه‌های دامداری و کشاورزی و شهرسازی و همه شئون زندگی فردی و اجتماعی، متأثر از زندگی گذشتگان ما میباشد که با هوشیاری تمام روشهای خوب و مفید و پسندیده و سازگار با محیط و خلق و خوی ایرانی را برگزیدند و تکمیل کردند و برای ما (آیندگان) به ارث گذاشتند همانگونه نیز تحولات و دگرگونی‌های اجتماعی ایران تداوم زندگی ملت ما و تداوم سیر تکامل و تعالی ملی و در مسیر هدف بزرگ و عالی حیات ملی ما میباشد و بهمان ترتیب که بسیاری از دخالتها و اعمال نفوذهای

بیگانه، چون نفوذ جرثومه‌های فساد و زیا نبخش و بیما ریزا  
 در بدن آدمی - وارد اجتماع ما گردیدند و حوادث خسران  
 با رب وجود آوردند و عادات ناپسند و گمراهی‌های خانمان  
 بر انداز بجای گذاشتند هم‌انگونه نیز بسیاری از تحولات  
 و انقلابات ملت ایران یا منحرف شد و به بیراهه افتاد  
 و یا عقیم ماند و ناکام گردید و یا پس از مدت زمانی  
 از حرکت باز ایستاد و بیخون و بی رمق برجای ماند.

انقلاب مشروطیت و نهضت ملی شدن نفت برایستی و بحسب  
 گذشته انقلاب امروز ملت ایران بوده است و این انقلاب  
 بزرگ تداوم همان جنبشها و نهضتها و انقلاب<sup>ت</sup> گذشته میباشد.

اگر انقلاب مشروطیت با همان عقاید پاک و انگیزه‌های  
 بزرگی طلب و وحدت خواه و آزادی بخش روزهای نخستین  
 خود بثمر میرسد و ادامه مییافت و اگر مبارزات ملی  
 شدن نفت که بتدریج میرفت تا با تغییر و دگرگونی همه  
 بنیادهای اجتماعی و ریشه کن کردن همه عوامل فساد  
 و بیعدالتی راه رهائی ملت ایران را از همه بندهای  
 زبونی و بندگی بیابد و همه حقوق غارت شده این ملت  
 را باز پس گیرد پیروز و کامیاب میگردد و با توطئه  
 امپریالیسم سراسر کوب نمیشد امروز ملت ایران نیازی  
 نداشت که با ریختن خون هزاران هزار جوان برومند و بیا  
 ایجاد خسارات و ویرانی بسیار و تحمل صدمات و لطمات

فراوان به این چنین انقلاب عظیمی قیام کندبه بیانی دیگر چون نهضت‌های گذشته در طی دو بیست سال نتوانستند آرمان‌های عظمت جوی ملت ایران را جامه تحقیق‌پوشانند هر بار جنبشی عظیم ترا ز نهضت پیشین آغا زگردید تا امروز که این انقلاب بزرگ و فراگیر آغا زگشت . انقلابی که بدون شک از مرزهای کنونی کشور ایران در خواهد گذشت و منطقه و قاره جهان را تحت تاثیر افکار و حرکت‌های دگرگونی بخش خویش قرار خواهد داد .

## هدفهای انقلاب

این نهضت عظیم و انقلاب همه جانبه‌ای که مدت مدیدی است سرزمین ایرانیا را دربرگرفته است، آن نهضت ضدظلم و ستم، که هر ایرانی پاک سرشت و هر مسلمان حقیقت‌جو را، در هر کجای جهان که زیست میکند، در پرتو الهامات و رهنمودهای خود قرار داده است جنبشی است که ملت ایران برابر سالهای متمادی خیانت، تعدی و تجاوز که از سوی سیاستهای استعمارگر گوناگون و عمال فرومایه آنها بملت ایران روا داشته‌اند، بروز و ظهور نموده است. فریاد و خروش بحق ملت ایران، نه تنها برابریک سیاست خاص نه تنها از یک دولت خاص و نه تنها از روشهای ضد ایرانی و ضد آزادی است که در زمانی خاص، بملت ایران، به سرزمین ایرانیا نوبه‌ی جلوه‌ها استقلال ارضی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی ما تحمیل گردیده است بلکه ظهور این نهضت بزرگ، مبارزات این نبردجویان افتخار آفرین و بالاخره خونهای بسیاری شهیدان از مردم

ایران که در این راه ریخته شده است و ریخته خواهد شد، برابر تمام آن نظامات فاسد و نالایق بهم پیوسته، برابر همه خیانتها و ستمگریها و برضد تمامی ناسامانیهها و دشمنیههای آشکار و غیر آشکار با ملت ایران است.

هدفهای انقلاب بزرگ ملت ایران را بدو بخش عمده میتوان تقسیم کرد و این دو بخش را میتوان از دل نیازهای تاریخی ملت ایران و خواستههای اجتماعی ایرانیان استخراج نمود ما این دو بخش عمده را که همه اهداف و آماجهای انقلاب را در بر میگیرد زیر عنوان اتحاد و همدلی بررسی میکنیم:

نخست اتحاد - یکی از هدفهای مطروحه در انقلاب ملت ایران اتحاد با همه شاخههای فرهنگی ملت ایران است که از این طریق آن نیروی عظیم مبارزهجوی و ضد استعمار تشکیل میشود نیروئی که خواهد توانست هر نوع توطئه استعمارگران چپ و راست را بی اثر سازد و صاف بی شکست ملت‌های ضداستعمار جهان را به حقیقت دردناک توطئه‌های استعماری که در لباس تجزیه ملت‌ها تظاهر نموده است هر چه نیرومندتر و متشکل‌تر کند. استعمار همواره خواستار تجزیه است و انقلاب‌رهای بخشش خواهد آن وحدت.

دوم همدلی - همه ملت‌های ضد استعمار برای رهائی به فرهنگ خود - بدین خودوبه سنتها و نیازهای ملی خود متکی هستند - هرگاه ملتی توانسته است با الهام از - اندیشه‌های ملی همه گروهها و سازمانها و نظامات اجتماعی خویش را مجهز به آرمان ملی و ضد استعماری نماید نهضت آن ملت با پیروزی قرین بوده است و هرگاه وبه فرهنگام که قیام ملتی از آرمانهای ملی و همدلی با نیازهای جامعه منفک گشته و اسیر اندیشه‌های جهان وطنی و ارداتی و طرز تفکرهای باصطلاح نو و پیشرفته اما در حقیقت کهنه و دستاویز استعمار روی آورده است نهضت و قیامش به انحراف و شکست کشانیده شده است پس انقلاب ملت ایران باید متکی بر آرمانهای ملی و بر حذر از اندیشه‌های استعماری چپ و راست باشد. در حقیقت با شناخت و آگاهی بقوانین زیستی و جامعه شناسی ملت ایران است که میتوان به هدفهای انقلاب دست یافت زمینه شناخت هدفهای انقلاب فرهنگ ملت ایران و راهنمای شناسائی این اهداف نیازهای جامعه ایران میباشد. با مراجعه بفرهنگ ملت ایران و با راهنمای نیازهای ملت ایران میتوان آماج و آرمان این انقلاب و هر انقلاب دیگر گونی بخش را بدرستی دریافت و بسوی آن حرکت کرد و در این مبحث



است که استراتژی و تاکتیک مبارزات انقلابی مطرح و ارزیابی میشود. برگزیدن تاکتیک انقلابی با توجه به روحیات اجتماعی ملت، و شناسائی استراتژی با مراجعه بقوانین زیستی و فرهنگ ملی میسر است. پس برای دریافت آرمانهای نهضت و آرمانشناسی انقلاب بزرگ ملت ایران شایسته است که تعمقی در فرهنگ دوران اخیر ملت ایران و نیازهای جامعه ایرانی با توجه بسیـر تکاملی این ملت در سده های گذشته داشته باشیم.

مراجعه بفرهنگ ملت ایران آرمانهای ملی را برما آشکار میسازد که مانشانهائی از این آرزوهای ملی را در انقلاب می بینیم و آنها را از جمله ویژگیهای انقلاب ملت ایران میدانیم. این آرمانها دارای دو خصوصیت بارز هستند: اول آنکه آرزوهای دیرین سال ملت ایران را در راه زدودن عوامل و عوارض زبونی ملت مطرح میکنند و دوم آنکه با اهداف و آرمانهای نهضتها رهائی بخش گذشته از یک جنس و یک ریشه اند و در مورد انقلاب اخیر ملت ایران باید اعتراف کرد که بطور حیرت انگیزی این انقلاب بر آرمانهای ملی که ایرانیان در طی ده قرن گذشته داشته اند انطباق دارد. با اشاراتی به شعارهای مطرح شده و پذیرش این شعارها از سوی ایرانیان و وابستگان بفرهنگ ایرانی اسلامی موضوع را روشنتر میکنیم.

نهضت معنوی و اسلامی اخیر ملت ایران سبب جنبش و حرکتی  
 در تمام تیره‌های فرهنگی مذهبی وابسته بملت مسلمان  
 ایران شده است. بطوری که سیاستمداران خارجی، بویژه  
 اروپائی از اشاره به آن ناچار میباشند و بوضوح حرکتی  
 وحدت خواه و آزادی طلب در بین مسلمانان کشور روسیه  
 و تیره‌های مسلمان غرب و شرق و جنوب ایران احساس میشود.  
 نظیر چنین جنبشهایی در دوران انقلاب مشروطیت در بین  
 تیره‌های وابسته بفرهنگ ایرانی نیز مشاهده میگردد.  
 در زمان انقلاب مشروطه نه تنها در ایران بخصوص در -  
 آذربایجان - سخن از پیوستن هفده شهر قفقاز در میان  
 بود بلکه از سوی ایرانیان آنسوی مرز نیز پیام‌های  
 پشتیبانی و همبستگی به اینسوی مرز میرسید امروز نیز  
 حرکت انقلابی ملت ایران از آنجائی که در جهت رهایی  
 این ملت از بندگی و زبونی و سستی و ناتوانی میباشد  
 آرزوهای تاریخی ملت ایران در زیر شعارهای وحدت  
 اسلامی مطرح میشود و این یک امر کاملاً طبیعی و منطبق  
 با قوانین زیستی ملت ایران است. هرگاه این ملت  
 قیام کرده و بسوی قله‌های افتخار و عظمت تاخته است  
 وحدت همه وابستگان بفرهنگ ملت ایران از جمله شعارهای  
 اصلی و راهنمای آن بوده است.

ویژگی دوم انقلاب امروز ملت ایران  
انطباق آن بر نهضت تشیع است

نهضتی که ایرانیان بیش از همه ملل دیگر در بثمر رسانیدن آن سهم داشته اند و بیش از هر طایفه و قومیی در راه شناخت و اعتلای آن کوشیده اند و بیش از هر ملت دیگری با پیروی تعالیم آن با ظلم و ستم و تجاوز مبارزه کرده اند خواه این ظلم و جور بشکل حکومت‌های ترک‌ان از سوی دستگاه‌های حاکمه فاسد و خائن و بیدادگر داخلی اعمال میشده و خواه بگونه تهدید امپراتوری عثمانی از خارج موجودیت ملی را مورد مخاطره قرار میداده است و چون دورتر رویم در آغاز پذیرش اسلام از سوی ایرانیان نهضت اسلامی را یک دین رهایی بخش می‌یابیم که دستگاه جور و ستم پوسیده‌ای را که ملت ایران را بورطه سقوط کشانیده بود از میان بر میدارد. زیرا نظام پوسیده ساسانی به هنگام ظهور اسلام در ایران نظامی بود از خون تهی - از سازندگی عاری و از درون پوسیده - در حقیقت نمونه‌ای بود از اندام‌ها و بافت‌های فاسد و سرطانی که نه

تنها برای ملت ایران نمیتوانست ایفاگر نقش و رسالتی باشد بلکه مانعی بود در راه تعالی و تکامل ملت ایران. اما اسلام نیز چونان همه نهضت‌های عظیم و تحول‌طلب سب دیری نپائید که بدست عمال سفاک بنی‌امیه و بنی‌عباس افتاد و آنها بدور از روح این نهضت مقدس و بدون رعایت تعالیم عالیه و آسمانی آن با حفظ نام و سرزمین‌های اسلامی بساط امپراطوری خود را گسترده و مستمری آغاز کردند. در آن حال بود که ایرانیان آزاده سخت رنجیدند و ملت خویش را مغبون و ناکام یافتند آنها که اسلام را با جاذبه‌های معنوی قوی و رهائی بخش پذیرفته بودند و از سراسر استقلال خود گذشته به دین و سنت پیشینیان برای گزینش آرمان‌های بهتری پشت کرده بودند و دیدند که استقلال و وحدت خویش را از دست داده اند و هم بجای نظام پر صفای اسلامی حکومت ترکان دست‌نشانده امپراطوران بر آنان مستولی شده است. در چنین حال و فضای فکری و روحی بود که ایرانیان بنیان کوشش‌های وسیع اساسی خود را بر مذهب تشیع بنا نهادند و آنچه که از فرهنگ گذشته خود بمیراث برده بودند با همه دانش در دسترس جهان اسلام قرار دادند و آنرا با نبوغ و قدرت خلاقه فکری خود در هم آمیخته و دوبنای مستحکم تشیع و عرفان ایران را پایه و اساس حفظ فرهنگ و ملیت خویش قرار

دادند. ایرانیان طی چندین قرن آنچه را که از فلاسفه آریائی آسیا آموخته بودند و از اندیشه‌های گذشتگان خویش بیا داشتند با مبانی آزادی و حریت اسلامی در هم آمیخته و کاخ با عظمت عرفان ایران را شالوده ریخته‌اند و در نتیجه عرفان ایران از چنان قدرت و عظمتی برخوردار گردید که بیک باره همه ادبیات و هنر و فلسفه ایرانی را در خود گرفت و به رنگهای بدیع و مکاتب گوناگون متجلی شد. همدوش و هم‌معنای با این سیر فرهنگی جلوه تابناک حیات ملی، ایرانیان نظام اجتماعی و مبارزاتی و عقیدتی خویش را بر پایه تشیع به رهبری سرور آزادگان و اشرف عالم مکان و شاه جوانمردان علی-علیه السلام قرار دادند تا نبرد با ظالم و حمایت از ضعیف را همزمان با ستایش دانش و سپاس از کار و کوشش بهمراه ایرانیان بشناسانند پیروی از علی علیه السلام و آل علی شعرا و راهنمای ایرانیان در مبارزه با استعمارگران و استثمارگران آن روزگار بود و این شعرا روشن‌گر آسمانی آنها را نه تنها محافظت کرد بلکه قدرت بخشید تا بر آرمای ملی خویش که کسب استقلال و وحدت ملی و فرهنگی ایرانیان بود نایل آیند. نقطه اوج این دونهضت که یکی چهارم انقلابی و اجتماعی داشت (تشیع) و دیگر روش منطقی و فلسفی و مسالمت‌جوی بود (عرفان)، پیوستن این دو جریان بیکدیگر

بود در انقلاب عظیم شاه صفی بنا بر قوانین مسلم‌پدیده‌های اجتماعی و بر اساس قوانین حیاتی ملت که در حال سلامت پیوسته در حال نوسازی و تحول می‌باشد هر پدیده فکری و اجتماعی دوره‌ای از حیات را طی کرده و در مرحله بعدی تحول و دگرگونی بر حسب نیاز اجتماعی و ضرورت بقای ملت یا بازسازی می‌شود و یا در دگرگونی کنار گذاشته می‌شود. دوران حیات با روروسا زنده نظامات فکری و فلسفی که گاه بوجود آورنده گروه، نهاد، سازمان و طبقه نیز می‌باشند در شرایط مختلف متفاوت است و گاه پس از مرگشان سالها ممکن است قالب تهی از حیات آنان بر جای بماند و یا دگرگون شود و از صورت یک اندیشه مثبت و سازنده بشکل اندیشه‌های منفی و خرافی و عاطل و غافل از دنیا جلوه گر گردد. تشیع پس از صفویه بقالب خرافه و در لباس اعراض از جهان، از حیات و زندگی و جنگندگی تهی گردید اما قالب ساخته شده تهی از جان آن تا سالهای اخیر باقی ماند و این قالب همان است که روان‌شاد دکتر علی‌شریعتی از آن بنام "تشیع صفوی" یاد میکند. زیرا از زمان صفویه البته از زمان افول اقتدار آن دولت - این مذهب بتدریج حالت و ویژگی اصلی و خاصیت و نقش آفرینی خود را از دست داد. چه بسا چون سازمان حکومتی صفویه بتدریج از رسالت ملی بدور ماند و بدل به یک سازمان فاقد آرمان و تهی

از خون و عاری از وظیفه و نقش ملی گردید. طبعاً "تبدیل به یک اندام سرطانی و خطرناک شد که همه خصوصیات - بیهودگی و زیانبار آن در حکومت شاه سلطان حسین ظاهر گردید اندیشه‌ای که در آغاز سبب پیروزی آن سازمان اجتماعی (حکومت صفویه) شده بود در پایان هم - راه با سازمان فاسد شده مردوازا زندگی و رزمندگی عاری گردید. به بیانی دیگر به تعبیری بهتر سازمان حکومتی صفویه اندیشه‌های اصیل و معانی راستین تعالیم تشیع را چون برخلاف منافع و مطامع خود میدیدند بکنار گذاشتند تا دستشان در چپا و ل بیت المال و گسترده شدن بساط عیش و عشرت و فساد و اعمال ظلم و ستم باز باشد؛ عرفان را نیز که اندیشه‌ای فاخر و الهی و تعالی طلب و در جهت تزکیه روح و برتری اندیشه و جهان معنویت بوده به خانقاه نشینی و در پیوزگی مبدل ساختند تا بتوانند بردوش مریدانی غافل و تحمیق شده سوار شوند. در نتیجه نظام حکومتی صفویه که بر قله دوکوه استوار بر فرهنگ و جامعه ملی، یعنی عرفان و تشیع صعود کرده بود با انکار اندیشه‌های فاخر عرفان ایرانی و تغییر ماهیت آن و باروی گردانیدن از اسلام و تشیع واقعی و گرویدن به خرافه و تذبذب و ازواج - عزت و اقتدار به حقیض ذلت و خواری فرو افتاد و بر او آن - گذشت که یاغی برخاسته از ایالات شرقی، پایتختش

را تصرف کرد و شاه سلطان حسین را بهلاکت رسانید و سلسله‌ای را  
 که مدت‌ها بود از نظر اصول فکری و معنویت و علت وجودی  
 و رسالت اجتماعی منقرض گشته بود به انقراض ظاهر کرد.  
 نیز محکوم کرد. اما روح اسلام و رسالت تشیع نمیتوانست  
 و نمی‌بایست با پایان گرفتن کار صفویه پایان پذیرد  
 آنچه که امروز واقع می‌شود و به انقلاب بزرگ ایران  
 نقشی جهانی و رسالتی خدائی می‌بخشد بازسازی اندیشه  
 ایران بر اساس شناخت دوباره تشیع می‌باشد و از حق نگذریم  
 که این مؤریت از جانب خداوند به روان‌نشا ددکتر علی شریعتی  
 واگذار شده بود که الحق بخوبی از عهده برآمد و حاصل  
 کار او صفی‌بهم فشرده جوانان روشن‌دل و روشن‌فکران مسلمان  
 است که اسلام را آن‌گونه که هست و تشیع را با همه ویژگی‌های  
 دگرگون طلب و انقلابی و ضد استعماری آن شناختند و نهضت  
 اسلامی را با ردیگر وسیله نجات و رستگاری ملت مسلمان  
 ایران قراردادند و در جهان اسلام پیشگام مبارزه با ظلم  
 و ستم‌گری گردیدند. و نیز آرمان‌های ملی ایرانیان را که  
 نشانه‌هایی از اراده این ملت برای ادامه حیات وطنی  
 مسیر تکامل و تعالی گوهر عالی انسانی است با ردیگر بر همه  
 افراد ملت آشکار نمودند. سطور زیر را از روزنامه کیهان  
 سه شنبه ۲۴ بهمن ۱۳۵۷ بعنوان نمونه نقل می‌کنم. اظهار  
 نظر آقای دکتر مکرری است در صفحه ۸ آن روزنامه.....



درمورد اتحاد ملل جهان سوم گفت: بسیاری از حقایق تاریخی و فرهنگی که زیربنا و پایه‌های استقلال و موجودیت ایران و سایر کشورهای اسلامی را تشکیل می‌دهد از مدت‌ها پیش حیلۀ گرانه و به سرعتی نامحسوس تغییر ما هیئت داده و در هر کشور بدان رنگی خاص داده اند غرض عمده استعمارگران جدائی فکری و ایجاد بغض و عناد در میان مردمی بوده است که از جزایر فیلیپین و سرحدات غربی چین تا قسمت اعظمی از آفریقا را در بر میگیرد. بهم پیوستگی ملت‌های مسلمان و مردم گرسنه‌ای که استعمار آنها را به ذلت و بی‌ایمانی و فقر مادی و فرهنگی افکنده است در نظر تجاوز کاران، همیشه خطری بالقوه بوده است.

نظائر و نمونه‌هایی از این نوع در گفتارها و نوشته‌های کسانی که در صف مقدم انقلاب ایران مبارزه میکنند بسیار است. نمونه دیگری پیامی است که محسن پزشکی‌پور که رسالت خود را در پارلمان به انجام رسانیده و به اتفاق گروهی دیگر در تاریخ ۲۷ دیماه ۱۳۵۷ استعفاء کرده است بتاریخ هشتم بهمن ماه ۱۳۵۷ برای یاران خود میفرستد، بخشهایی از آن "هم میهنان: اکنون که از اعماق وجود و ژرفای تن و روانم، این جملات را بگونه‌ای پیامی، از سوی یکی از فرزندان این ملت و این سرزمین، بسوی شما میفرستم، تا ربهخ این ملت بزرگ و کهنسال و نیز

سرنوشت این منطقه از جهان در زیر پرتو روشنی بخش نهضت  
 عظیم ملت ایران، در حال تحولی عظیم و بنیادی است.  
 اکنون دیگر نه تنها میلیونها مردم " ایران زمیــــن " ،  
 نه تنها میلیونها مردم هم کیش وهم آئین این منطقه  
 از جهان، بلکه تمامی جهان بشریت ، صدای توفندیده  
 وآهنگ کوبنده نهضتی قاطع ودگرگون بخش رامیشنوند ،  
 که خون هزاران هزار زنان ومردان ، دختران و پسران  
 مومن وانقلابی ملت ایران، نهال آنرا بارور نموده است  
 وفریاد حق طلب وزندگی خواه میلیونها مردم آزاده ایرانی  
 ومجاهدان راه حق وحقیقت ، صدای پرخروش آنرا در جهان  
 طنین افکن ساخته است.

چه کسی است که صدای انقلاب را ، صدای گردش گردونه‌ی  
 تاریخ تحولی را ، که از دل این سرزمین، واز سینــــه  
 میلیونها مردم میهن ما برخاسته است نشنیده باشد؟  
 بشنوید، که آنچه میشنوید، فریاد من وشما ، فریاد تو واو،  
 خواست بحق آزادگی طلب ورزم ضداستعماری است که طی  
 دهه‌های بسیار سینه به سینه گشت وگشت ، واکنــــون،  
 در این برهه از تاریخ بگونه‌ی سیل عظیم وشکننده نهضت  
 وانقلاب ملت ایران بحرکت آمده است.

بیش از دو یست سال میگذرد، که سیاستهای غارتگروجهانخو  
 بر ملت‌های جهان استعمار زده یورش آورنده بیش از همه

آن ملتها ، کوشیدند تا جهان اسلام را از حرکت و جنبش زندگی بخش بازدارند و برای آنکه به این طرح شوم و استعماری خودجامةی تحقق بیوشانند ، به قلب آسیا ، به کانون آزادگی و حریت ، به سرزمین معتقدان به راه-حق و آزادگی ، یعنی " ایران زمین " تاختند .

از آن هنگام تاکنون ، سرنوشت ملت بزرگ ما ، سرنوشت میهن ایرانیان ، سرنوشت فرهنگ ملی و اندیشه های ایرانی ما ، دستخوش هولناکترین یورشهای ، همه سیاستهای غیرآسیائی و ضداسلامی گردید . در این هجوم و یورش پیگیر و متمادی قدرتهای گوناگون و رنگارنگ استعماری ، هیات های حاکمه فاسد و نالایق و غارتگری که به جبر و زور با سلب حق حاکمیت ملت ایران ، طی سالهای متمادی برایین ملت و برایین سرزمین حکومت نمودند ، هماهنگ با همه ایسین سیاستهای غارتگر و استعماری ، موجبات تجزیه ، غارت زدگی و ناتوانی و اسارت ملت ایران را فراهم ساختند .

و در بخش دیگری از همان پیام آمده است :

" هم میهنان : اکنون ، ملت ایران ، نهضت عظیم و تحول خواه جامعهی ایرانی در جایگاه تاریخ و بادرک رسالت غرورآفرین خود ، برپای ایستاده است .

این نهضت ریشه های دهها و صدها ساله دارد ، این نهضت خروش و قیام ملت ایران است برضد هر آنچه آثار و نشانه های

بیش از دو بیست سال یورشهای ارضی و فرهنگی و سیاسی قدرتهای استعمارگر بر ملت ایران و سرزمینهای ایرانی‌نشین و جهان اسلام میباشد.

بیگمان شناخت موضوع نهضت، اعتقاد به رسالت نهضت، هربوپینده و مجاهد و مبارز راه مبارزات نهضت را، حتی با هرگونه اختلاف سلیقه هم که باشد، در کنار مبارز و مجاهد دیگر قرار خواهد داد، و آنگاه بانک اتحاد و یگانگی بانک دگرگونی و تحول، همچنان رسا و توفنده سر داده خواهد شد و دوران سازندگی نهضت در سیرایفای رسالت‌های نهضت آغاز خواهد شد.

کوتاه شده این مبحث را میتوان بشرح زیر مطرح نمود: اهداف و آرمانهای انقلاب ملت ایران را میتوان به دو بخش عمده تقسیم کرد که هر دو انعکاس آرزوهای دیرین سال‌ها و همیشه این ملت بوده است و در انقلابات و قیام‌های دو بیست سال اخیر این ملت به اشکال گوناگون و به بیان‌های مختلف متجلی شده است نخست رهائی از بند تجزیه یعنی تامین وحدت اسلامی که در حقیقت بهم پیوستگی فکری و فرهنگی همه تیره‌های ایرانی و وابسته بفرهنگ ملت ایران است و دیگری آرمانخواهی یا قیام علیه فترت فکری، یعنی دورماندن از اندیشه‌های اصیل ایرانی - همان اندیشه و آرمانی که طی هزاران سال این ملت را در پهنه جهان

برپای نگاهداشت تا دربره‌های تاریخی پرچم‌دار استیمن  
 آزادی و آزادگی باشد و هرگاه که استعمارگران خواستند  
 برآسیا مسلط شوند نخست ایران را دچار ضعف اندیشه  
 و آرمان و زبونی و پستی و اسیر هیئت‌های حاکمه دست‌نشانده  
 و جبار نمودند با درک نشانه‌های فوق و شناخت آرمان‌های  
 اصیل نهضت باید اذعان داشت که قیام ما قیام ملی است  
 و انقلاب ایران یک انقلاب رهائی بخش و آزادگی طلب  
 و وحدت‌گرمی باشد.

در آغاز بحث از ویژگی‌های انقلاب به دو خصیصه مهم  
 انقلاب یعنی ویرانگری و سازندگی اشاره رفت. و نیز از رهبر  
 انقلاب و شرکت نیروهای اجتماعی در انقلاب بزرگ ایران  
 سخن بمیان آمد. انقلاب بر اساس تعاریف و مباحث مشروح  
 گذشته یک حرکت تند اجتماعی است که بر اساس نیازهای  
 ملی و ازسوی همه سلولهای زنده و فعال جامعه صورت میگیرد.  
 نقش رهبری در کار بردانگیزه‌ها - محرکها و طرح‌های  
 تاکتیکی در این مرحله - از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است  
 هرچه رهبری انقلاب هوشیارانه تر عمل کند و به اصول  
 فکری و اخلاق انسانی و ملی آراسته تر باشد انقلاب ضمن  
 داشتن مشی سریع با حداقل زیان و خسران و خرابی به نتیجه  
 میرسد.

بایدها " ونبایدها "

ها  
 در آغاز این بررسی، با توجه به مقالات و سخنرانی  
 که در ضمن آنها به رهبری انقلاب ایرادها ئی گرفته میشود  
 و بدون شک منظور این دستجات تقسیم افتخار و ایجاد حق  
 در نهضت فراگیر ملت ایران میباشد به یک نکته مهم  
 اشاره کردم و بیان داشتم که انتساب نهضت به هر گروه  
 و دسته ای و بررسی انقلاب از هردیدگاه فکری و عقیدتی  
 محدود از فراگیری و عظمت این نهضت بزرگ میکاهد و از قدر  
 و اهمیت و ارج و اعتبار آن کم میکند. این انقلابی است  
 که نظائرش را - با چنین وسعت و ابعدی نه تنها در تاریخ  
 ایران، بلکه در تاریخ جهان کمتر میتوان یافت. هر  
 نامی جز نام ملت و هرانگیزه ای جز انگیزه آرمانهای ملی  
 به این جنبش عظیم اجتماعی داده شود آنرا محدود میکند  
 و هر گروهی را در این انقلاب بردسته و گروه دیگری مقدم  
 و مرجع بدانیم از ابعدا انقلاب کاسته ایم انقلاب بزرگ  
 ایران انقلابی است کلی که توسط ملت ایران انجام  
 گرفته است. همانگونه که اعمال مهمی که توسط یک

فرد انسانی انجام میگیرد در انجام آن همه اندامها و اعضاء  
و حتی سلولهای بدن آن فرد شرکت دارند، در انقلاب  
ملت ایران نیز همه اندامها و سلولهای زنده و فعال  
و وابسته بملت شرکت داشته اند. اگر فردی ویاسا زمانی  
در این انقلاب شرکت نکرد، آن سلول از این کالبد  
نبوده است یعنی فردی که عالما " و عامدا " در چنین  
انقلابی شرکت نکرده خود را از این ملت نمیدانسته است  
و سازمانی که همراه همگام نشده باشد سازمان سالمی  
از این ملت نبوده و بلکه از نوع همان بافتهای سرطانی  
بحساب میآمده است. اما شک نیست که در هر حرکتی نسبت  
بنوع و مدت و شدت و ضعف آن حرکت اندامها و سلولها تاثیر  
و نقش متفاوتی دارند و نیز بر حسب نوع و وظیفهای که هر  
اندام بعهده دارد شرکت آن در هر حرکتی فرق میکند. در  
حرکات انقلابی مانیز سهم کوبندگی و نقش تخریبی بعهده  
گروههای خاصی میتواند باشد و عملیات ارتباطی و پشت  
جبهه بعهده گروهی دیگر و بهمین ترتیب حرکات انقلابی  
طی برنامه ای در جامعه پیاده میشود و هر اندام و موسسه  
و سلولی از جامعه ایفاگر نقش ویژه خود میگردد. آنچه  
که بچشم میخورد گونه گونی عملیات است که مجموعه  
آنها گردش گردونه انقلاب را مجسم میسازد و گروهها گروه  
افراد هستند که همکاری و هماهنگی آنها شمر بخشی و پیروز

انقلاب را تضمین میکنند بیگمان چنین تلاش عظیم و همه جانبه از سوی همه ملت ایران است که ما لا" در چهره نهضت عظیم ملت ایران تجلی نموده انقلابی شامخ دگرگون بخش و پیروزی آفرین را متجلی میسازد. بیگمان در مسیر این انقلاب عظیم که براه آن تاکنون چندین هزار شهید داده شده است هر کس و هر گروه ضمن وحدت نظر در اصول و آرمانها و مبادی آن، که همان حفظ موجودیت ملت ایران دفاع از آزادی و جامعه ایرانی و فراهم ساختن موجبات اعمال حق حاکمیت ملی در تعیین سرنوشت ملت ایران میباشد و اصول کلی دیگر از این قبیل با سلیقه و برداشت خاص کوششها را دنبال میکند، اما ویژه گیهای انقلاب، حوادث و مخاطرات منطقه ای و جهانی، شناخت موجودیت ملت ایران، بعنوان یک پدیده تاریخی و اجتماعی و نه بعنوان یک پدیده سیاسی ساخته و پرداخته توافق سیاستهای خودکامه جهانی، و بالاخره درک موضوع ملت ایران در پهنه زندگی جامعه بشری و بخصوص توجه بموقعیت جغرافیائی سیاسی ایران طی هزارها سال تاریخ موجودیت ملت ایران و نیز توجه به توطئه ها و دسیسه های با اصطلاح ابرقدرتها که همان سیاستهای استعمارگردیرین میباشد، برای ملت ایران مسائل و یا بآیدهای را مشخص مینماید.

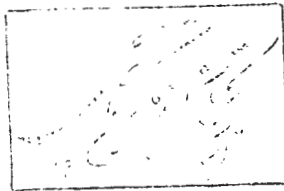


ملت ایران و سرزمین ایران بعنوان یک پدیده تاریخی اجتماعی شناخته میشود نه بعنوان یک پدیده توافقی سیاسی. در این جهان فرق است میان ما و بعضی از کشورهای ما ملت ایرانیم پشت سرمان تاریخی داریم تا زمانهای ناشناخته ریشه موجودیت ما تا زمانهای ناشناخته تاریخ رفته است ما فلان کشور نوپا نیستیم که بر اساس یک توافق بین المللی بوجود آمده باشد این جا ایران است، ایران است و این ملت، ملت ایران است پس مسائل ملی ما، مسائل اجتماعی ما مسائل سیاسی ما و در نتیجه راه حلهای ما باید با توجه به موضع ملت ایران در چنین پایگاه جهانی باشد یعنی ما باید ببینیم کجای تاریخ و کجای جهان ایستاده ایم ما از ابتدای تاریخ بوده ایم. ایستاده ایم و امروز در متن و دل تاریخ هستیم و باید این موجودیت ملی تا جهان هست ادامه پیدا کند. پس اینست آنچه که باید محور بررسیهای ما باشد برای هر کس در هر جایگاه و در هر موضع. گفتم باید، باید یعنی فرمان سرنوشت باید یعنی ضربان قلب در این جسم، اگر قلب ضربان نداشته باشد این جسم تنی است بی روان - باید هائی برای ملتی هست که اگر نباشد آن ملت نخواهد بود و اگر ما خواهیم باشیم باید، باید هائی ملت

خود را بشناسیم، یعنی فرمان سرنوشت را بدانیم چیست. که توجه به این مسائل و "بایدها" راه آینده ملت ایران را دقیقاً "ترسیم مینماید و بهمی نیروهای انقلابی ملی هشدار میدهد که باید چگونه تلاش کنند، از کدام سمت و بسوی چه مقاصد طی طریق نمایند، این هشدار نه تنها هشدار تاریخ و سرنوشت به مبارزان انقلابی است بلکه هشدار و فرمان سرنوشت، بهمی فرزندان این سرزمین است که میخواهند ایران بماند یگانه و متحد و سرفراز و آزاده و آنگاه با چنین سرفرازی به پهنه‌ی پرتلاطم زمان آینده گام بگذارند و دوران سازندگی انقلاب ملی خود را آغاز کنند.

پس "بایدهای" انقلاب بزرگ ایران فرمان سرنوشت این ملت است و راهنمای آینده این نهضت. اگر این "بایدها" دقیقاً مورد توجه قرار گیرند انقلاب از دوران - ویرانگری و تخریب پای در مرحله سازندگی و آفرینش نظامات شایسته ملت ایران خواهد گذاشت ولی اگر این فرمانها و "بایدها" دقیقاً شناخته نشوند و از سوی رهبران اجتماع و نیروهای انقلابی و مسئولین انقلاب مورد توجه و عمل قرار نگیرند بهر اندازه و بهر درجه‌ای که عدم توجه و عدم شناسائی در میان باشد

بهمان نسبت انحراف و یا خطر انحراف از مسیر تکامل ملت  
که همان مسیر پیروزی انقلاب در این برهه مخصوص می باشد  
وجود خواهد داشت پس اصول پنج گانه زیر بعنوان  
بایدهای انقلاب راهنمای دستگام رهبری خواهد بود.



نخستین اصل انقلاب
-------------------

مهمترین اصل راهنما در راه پیروزی وبه ثمر رسیدن انقلاب ملت ایران شناخت موجودیت ملی و منافع ملت است که ما از آن بنام اصل حاکمیت ملی یاد میکنیم و این اصل باید بر اندیشه‌ها و افکار همه گروه‌های ملت ایران غالب شود. جامعه ملی و انقلابی ایران جز به موجودیت، مصلحت و زندگی و منافع ملت ایران بچیزی دیگر نمیتواند اندیشه کند در پهنه " ایران زمین" در سرتاسر جامعه ایرانی، در هر کوشش سیاسی و اجتماعی " باید " تنها به ایران، به ملت ایران، به وحدت و استقلال و آزادی جامعه بزرگ ایرانی اندیشه شود (همین وبس) اجرای اصل حاکمیت ملی، جز به این معنی نیست که اراده ملت ایران، معطوف به منافع و موجودیت ملی ایران " باید " تنها تعیین کننده سرنوشت " ایران زمین" و جامعه ایرانی باشد.

اصل دوم
---------

پیوستگی مذهب با موجودیت ملت ایران است . مذهب تشیع عامل قدرتمند و قوی ترین ستون اندیشه و فرهنگ ملت ایران است و همانگونه که هر جنبش میهن خواه و هر ایرانی میهن پرست بدان آگاهی دارد ، در این سرزمین مذهب با ملت ایران درآمیخته است و شریعت مقدس اسلام نه تنها بعنوان یک عقیده مذهبی بلکه بگونه استوارترین ستون موجودیت ملی ما میباشد . هیچ پدیده اجتماعی و سیاسی وقانونی وابسته بملت ایران نمیتواند از این واقعیت محتوم بدور باشد که تشیع پایه فرهنگ امروز ملت ایران و فرهنگ روح و روان ملت ایران میباشد و این ستون مستحکم همچنان باید بعنوان مهمترین اساس انقلاب ملت ایران باقی بماند .

اصل سوم

جلوه جهانی انقلاب ملت ایران و سیاست خارجی  
 معطوف به آن میباشد انقلاب ملت ایران، جنبشی است  
 رهایی بخش که مانده‌های نهضت‌های ضد استعماری  
 نبردهای بی‌امان با همه دسیسه‌های امپریالیستی را آغاز  
 کرده است و با استعمار بهر شکل و در هر لباس - چه در لباس  
 کمونیسم بین‌الملل، چه در زیر نقاب کاپیتالیسم  
 و چه تحت عنوان فاشیسم و راسیسم - می‌ستیزد - این  
 انقلاب هجوم صهیونیسم را بر حقوق مردم فلسطین محکوم  
 میکند و استعمار نژادپرستان آفریقای جنوبی را ننگ  
 قوم و نژاد انسانی میدانند و با استعمار سرخ که در لباس  
 کمونیسم مطامع جهان‌خواهی شرق را نشان میدهد مانند  
 امپریالیسم سیاه که با هجوم سرباز و سرمایه و ارسال  
 اسلحه و کارشناس هستی و استقلال ملتها را مورد  
 مخالفت قرار میدهد جنگی اجتناب‌ناپذیر دارد. پس  
 یکی از اصول درخشان انقلاب ملت ایران خاصیت ضد استعمار<sup>ی</sup>  
 و استقلال طلبی آن میباشد و این همان موج عظیمی است که  
 از ایران برخاسته و چون سیلی کوبنده و تندبادی توفنده  
 جهان را درمی‌نوردد و لرزه بر پشت استعمارگران می‌افکند.

اصل چهارم

ریشه کن کردن نظام طبقاتی است . جامعه بی طبقه  
 بدان مفهوم است که بهر فردی از افراد این ملت امکان  
 حرکت و تلاش و کوشش هر چه بیشتر در راه برآورده ساختن  
 آماج ها و آرمانهای ملی داده شود . هر فرزندان این آب و خاک  
 باید همه امکانات برخورداری از مواهب ملی و طبیعی  
 کشورش را داشته باشد . به فرزندان ایران باید نقطه  
 حرکت واحد و امکانات مساوی داده شود و آنوقت در این میدان  
 مسابقه هر کس بر حسب توانائی ذاتی و استعداد و کوشش و  
 پشتکارش خواهد توانست به بهترین وجهی درون مایه ذاتی  
 خویش را به نمایش بگذارد و در راه پیشرفت تلاش کند . انقلاب  
 ایران با برخورداری از تعالیم عالییه اسلام و آرمانهای  
 آزادی طلب ملت ایران هرگونه جنگ طبقاتی را محکوم  
 میکند و ایجاد هرگونه طبقه ای را که بر اساس محرومیت  
 گروهی از افراد قرار گرفته باشد مغایر با اصول آزادی  
 ملت و سیرتکاملی حیات ملی میدانند و آن پلید ترس و سوء  
 استفاده از نظام طبقاتی و ایجاد جنگ طبقاتی است که از آن

سیاست بازان حرفه‌ای در راه برآورده ساختن مطامع سیاسی و یافردی خویش واستعمال رگران در راه انجام نیات شوم خودبهره برداری میکنند. بجز نت میتوان گفت که انقلاب ملت ایران یک انقلاب ملی است نه یک شورش طبقاتی وبهین دلیل است که انقلابی معنوی واسلامی نام گرفته است. یکی از مهمترین اصول وهدفهای چنین انقلابی ایجاد جامعه بدون طبقه است که در آن افراد ملت در موسسات اصیل اجتماعی سازمان یافته باشند وبهره کشی فردا ز فرد محکوم شناخته شده باشد وهیچکس را بر فرد دیگری برتری نباشد جز در تقوی و ایمان وآرمانخواهی و هرکس به تناسب توانائی واستعداد و کوشش خود میتواند از کلیه مواهب خدا دادی برخوردار گردد.



اصل پنجم

انتقام مظهر عدل الهی است. آنچه را که حکومت‌های  
 توتالیر بوروکرات طی سال‌های اختناق بگونه غارت و -  
 چپاول ثروت ملی از منابع فناپذیر نفت و گاز بروزگار  
 این ملت آورند چه در شکل غارت داخلی ، از بیت‌المال  
 مردم که قسمت اعظم نزدیک به تمام از فروش نفت  
 تامین میشد ، وجه همگامی و همکاری و همدستی‌ها نیکه  
 با چپاول گران خارجی در خریدهای غیر لازم اسلحه و دیگر  
 مواد و وسایل غیر ضروری و حساب نشده داشتند بیگمان  
 در تاریخ حکومت هیئت‌های حاکمه فاسد در جهان بی سابقه  
 است . این غارتگری و چپاول که از سوی حکومتها و مقامات  
 مسئول و سودجویان و مال پرستان در بخش دولتی و در بخش  
 خصوصی صورت گرفت در هیچ کجای جهان سابقه نداشته است  
 بنا بر این رسیدگی سریع و دقیق و اعلام نتیجه آن توسط  
 و اجرای مجازات‌های مناسب با اینگونه جرائم از خصوصیات  
 و وظایف اولیه نظام انقلاب ملی ایران میباشد . در یک

حسابرسی بزرگ ملی باید تمامی کسانی که طی سالهای گذشته در برنامه ریزی و طرح و اجرای برنامه‌های کسه منجر به غارت ثروت ملی، از بین رفتن فرصتهای تاریخی، نقض اصول آزادی‌های فردی و اجتماعی، قتل و جیس و - شکنجه هزارها هم‌میهنان مبارز ما گردیده‌اند، کسانی که اصول حاکمیت ملی را چه در زمینه داخلی و چه در زمینه‌های خارجی و رابطه با کشورهای دیگر نقض نموده‌اند باید نه به تعداد بازداشت‌شدگان فعلی، بلکه در سطح وسیع و ضرورتاً نه تنها بعنوان سوء استفاده کنندگان مالی از بیت‌المال مملکت بلکه بعنوان مجرمین ملی و مقدمین علیه استقلال و موجودیت ارضی و فرهنگی، اقتصادی و سیاسی جامعه ایرانی تحت پیگرد انقلابی قرار گیرند و مجازات برسند. برآستی باید دریافت که همه آن کسانی که این برنامه‌ها را اجرا کردند چه کردند؟ جز اینکه امنیت ملی ما را مورد مخاطره قرار دادند. تمامی این برنامه‌ها که اجراء شده نقض قوانین موجود، قیام علیه امنیت ملی، اقدام علیه استقلال اقتصادی، اقدام علیه موجودیت ملی ما بوده است. در بستر یک انقلاب بزرگ ملی که پیکره ملت با سوزش جانکاه تب‌دست بگریبان است در هنگامه‌ای که بافت‌های ملت یعنی سازمانها و موسسات اصیل اجتماعی

به اندامهای خون چکانی مبدل شده اند که هرروزه  
 صدها کشته میدهند و خونهای پاک جوانان بر خاک مقدس  
 میهن نقش انتقام میزند. هنگامیکه انقلاب به پیروزی  
 نخستین یعنی فتح اولین سنگرها دست یافت و بر نظامات  
 پوسیده و فاسد مسلط شد باید که تیغ انتقام عمل جراحی  
 اساسی و حیاتی را آغاز کند. باید که بافتهای فاسد  
 و پوسیده و سرطانی شده را قطع کرد. باید که افراد خائن  
 و فاسد و غارتگر را بمجازات رسانید و باید که به انتقام  
 آنهمه شکستهای ناتوانیها انحرافها - و عقب ماندگیها،  
 عاملین فساد را به دادگاههای انقلابی سپرد تا هم  
 خیانتکار دیرروز بمجازات برسند و هم جامعه آینده از -  
 نظام درست و صحیح آگاهی یابد. ممکن است خائنین  
 که از بیم مجازات لرزه بر اندامشان افتاده است  
 و حامیان استعمارگران با انواع فریبها و زبان بازیها  
 متوسل شوند و انتقام را نشانه وحشیگری بدانند و  
 حالیکه این انتقام اجتماعی تجلی عدالت راستین  
 است و با اقدامات تلافی جویانه فردی تفاوت دارد .  
 تاثیر مهمتر این حسابرسیهای ملی جنبه آموزشی  
 آنست که بهمردمان نشان میدهد که سزای خائن به  
 جامعه و میهن چیست و پاداش چپاولگروستمرگسدام  
 است .

## راه آینده و مخاطرات آینده

اینک در پایان ، شایسته است اندکی نیز براه آینده نهضت و مخاطراتی که انقلاب ملت ایران را تهدید میکند بپردازیم . تا اینجا اهداف و انگیزه‌ها و آرمانها و آرزوهای نهضت ملت ایران را که انقلاب امروزیکی از جلوه‌های آنست باختما ربیان داشتیم و در پایان با توجه به همان اصول و قوانین اجتناب ناپذیر حیات ملت و با توجه بهمهمه هدفها و نیازهای تاریخی و اجتماعی ملت ایران براه آینده این قیام باید اندیشه کنیم . مسیر جنبش در تمام مراحلش اگر منطبق با نیازها و آرمانهای تاریخی ملت ایران نباشد همان لحظه و بهمان نسبت که از آرمانخواهی بدور مانده است اسیر توطئه و انحراف شده و بهمان میزان دچار شکست خواهد شد . قیام ملت ایران - انقلابی است رهایی بخش و آزادی طلب که بر نهادنیرومندی تکیه دارد پیاپی گاهش عظمت و قدرت و نیرومندی این ملت است و باید که در تمام مسیرهای آینده نشان نیرومندی بر

پیشانی این نهضت بزرگ معنوی بدرخشد. همدلانی  
 و پیوستگی با همه تیره‌های وابسته به این ملت و این  
 فرهنگ و این دین خدائی، اگر در جهت نیرومندی بررسی  
 شوند نتیجه اش وحدت همه سرزمینهای ایرانی و پیوستگی همه  
 تیره‌های ایرانی خواهد بود اما اگر از دیدگاه ضعف و انحرا  
 ف به آن نگریسته شود عاقبتش پراکنندگی و تجزیه  
 میباشد ملت ایران با نثار خون و فداکاری و ایثار همه  
 هستی خود بپا خاسته است تا با بدوران شوم  
 ضعف و پراکنندگی منتهی پایان دهد. اگر  
 ما هرگونه بانگ تجزیه طلبی و نفاق افکنی را که از بلند  
 گوهای امپریالیسم بگوش میرسد خفه نکنیم در برابر هزاران  
 شهیدانی که با ایثار خون این انقلاب بزرگ را به پیروزی  
 رسانیدند خیانت کرده ایم قیام ملت ایران نهضت  
 است معنوی بنیاد گرفته بر مذهب تشیع و فرهنگ فنی  
 و پر بار ایرانی - اشاعه هرگونه اندیشه سخیف مادی گرائی  
 نتیجه اش انحراف نهضت و اسارت جامعه ایرانی در تاروپود  
 جهان پست مادی خواهد بود و از پیرش اندیشه‌های فاسد  
 معنوی ملت در راه تکامل و آزادی ممانعت خواهد  
 کرد. انقلاب بزرگ ملت ایران قیام همه وابستگان به  
 معنویت اسلام و عظمت فرهنگ اسلامی است ویژگی این  
 نهضت در تعالی جوئی انسان و نبرد با اسارت و ظلم و ستمگری

است این انقلاب قیام همه ملت‌های ضد استعمار جهان است هرگونه انحرافی بطرف راست یا چپ و هرگونه سازش‌سوی با امپریالیسم سرخ یا سیاه و هرگونه تسلیمی در برابر قدرتهای سیاسی و نظامی و صنعتی استعمارگران جهان اعم از اروپائی ، آسیائی و یا امریکائی توطئه‌ای خواهد بود علیه همه خلق‌های ضد استعمار جهان . پس در راه آئینده مخاطرات آئینده نهفته است . تجزیه طلبی توطئه‌ساز امپریالیسم و نخستین یورش است که در لباس آزادیخواهی دروغین نسبت به انقلاب ماصورت میگیرد . نفاق افکنی و اشاعه تردید نسبت به عظمت اسلام و تشیع و توانائی‌های آن در بثمر رسانیدن انقلاب از سوی سازمانهای وابسته بیکی از اردوهای امپریالیستی توطئه دیگری است که چون دامی خوفناک در سر راه نهضت گسترده شده است و عجیب نیست اگر می بینیم این دو توطئه ضد انقلابی در حقیقت از یک جا آب میخورند و تجزیه طلبان و نفاق افکنان در خفا دست در دست یکدیگر دارند هجوم امپریالیسم در لباس استعمار اقتصادی سومین دامگاه مخوف در راه نهضت هر لحظه آشکارتر آثارش سوم، خود را و مطامع پلید خود را مینمایا عجا که این صف بظا هر چند گونه و ناهمگن نیز نه تنها دست در دست نفاق افکنان و تجزیه طلبان دارد بلکه طبیعت و ماهیت آن طوری است که با نفاق در صفت ملت

ایران و با بالاگرفتن نغمه شوم تجزیه طلبی این دشمن دیرین بیشترین بهره برداری را از ضعف و تفرقه ملت ایران خواهد نمود اینها وجوه سه گانه مخاطرات آینده و دامگاههای هستند که فراراه نهضت رهایی - بخش ملت ایران قرار گرفته است و هر کدام در راه اجرای توطئه های شوم خود روشهای خاص خویش را بکار می بندند تجزیه طلبان بدون آنکه نتایج شوم اقتصادی، سیاسی و فرهنگی تجزیه را که برای تیره های پراکنده و جدا شده از ملت و به اسارت درآمده در مرزهای تنگ قرار دادی بمراتب بیشتر و خسران بارترازمسائل و مشکلات کشور ما در خواهد بود مورد اشاره قرار دهند تعصبات محلی را که نه تنها در هر شهری از شهرهای جهان بلکه در هر محله ای از هر شهر وجود دارد برمی انگیزند و آنگاه رادیوهای بیگانه از آن سوی قاره ها و دریاها بلندگوی این نغمه های شوم میگردند. نفاق افکنان - در حالیکه هنوز آتش تخریب و انهدام بناهای ظلم و ستمگری فرونشسته است و در آغاز راه پرنشیب و فراز سازندگی در زمانی که بیش از هر هنگام بوحثت کلمه نیازمندیم سخن از اختلافات مسلکی و مرامی و ایدئولوژیک میزنند. غافل از آنکه اختلاف سلیقه سازنده اگر بجا و بمورد بروز کند از وحدت نظر چیزی کم ندارد. این از ویژگیهای

آدمی است که سلیق گوناگون داشته باشد. این از ذوقیات آدمی است و بهمین دلیل است که کلمات " ذوق " و - " سلیقه " غالبا " بدنبال یکدیگر می آیند در اداره امور در بهره برداری از توانائیهای مادی و معنوی باینکه آراء و عقاید گوناگون با یکدیگر بحث و تبادل نظر بپردازند تا بهترین نظرات پدید آید و آنگاه حکومت " عدد " از بهترین نظرات و پیشنهادات بنفع ملت استفاده کند. این مفهوم عالی دمکراسی است همان چیزی است که اگر به آن برسیم پیروزی نهضت و انقلاب خود را تا آینده ای دور تضمین کرده ایم ، برقراری دمکراسی واقعی و تعلیم آن به اکثریت جامعه و دریافت صحیح از نیاز ملی و حکومت دمکراسی احراز شخصیت آرمانخواه در جامعه ملی است . نخستین شرط آن برابرانظرو عقیده و پیشنهادات است در جایگاه صحیح آن. یعنی دز ضرورت انتخابات یعنی در پارلمان و در رسانه های گروهی بهنگام طرح برنامه ها اما هرگونه سلیقه ، نظر، تئوری و حتی پیشنهادهای هنگامی که زمان و موقع مناسب طرح آن فرارنرسیده است از خاموشی و سکوت و حتی مخالفت زیان بارتر است . طرح عجولانه بسیاری از سئوالهای جزئی که زمان پرداختن به آن فرارنرسیده است ( عده ای میگویند در اسلام موضوع بانک و بانکداری چگونه



حل میشود) ضررش بمراتب بیش از منفعت آن میباشد  
 بویژه اگر از سوی کسانی عنوان شود که وابستگی آنها  
 به قطبهای جهانی وجهانخواربرهمگان آشکاراست نفاق  
 افکندن از حرکت ملت ایران برای درهم کوبیدن نظام  
 فاسد و پوسیده گذشته سوء استفاده میکنند و بر پایه های  
 فخیم فرهنگ ملت ایران می تازند. این عمل جنایت  
 کارانه دنباله یورشی است که بیش از دو بیست سال است  
 بر فرهنگ ایران زمین آغاز گشته و از سوی میسیونرهای  
 مذهبی غربی - صهیونیسم - مستشرقین - عوامل استعمار  
 و تجدد طلبان خودباخته و گروههای دیگر وابسته به غرب  
 ستمگر تا امروز ادامه داشته است. تاختن به مظاهر  
 فرهنگ ملت ایران و تخطئه گذشته هزاران ساله این ملت  
 نظیر تبلیغاتی است که عمر و عاص هنگام تاختن به ایران  
 آغاز کرد و سالها او و افرادی نظیر او که اسلام را وسیله  
 اطفاء عطشها و امیال جهانخواری خود قرار داده بودند  
 ادامه دادند ملت ایران بسوی اسلام آغوش گشود. ملت  
 ایران در دین اسلام آزادی خویش را متجلی دید و بر مبنای  
 تعالیم عالیه اسلام، در بنای رفیع فرهنگ اسلامی همه  
 دستاوردهای ملی و فرهنگی خود را پیشکش کرد. اگر امروز  
 ما بخواهیم انقلابی ثمر بخش داشته باشیم باید از نخستین  
 ایرانیانی که به اسلام گرویدند پیروی کنیم. دور -

ماندن و جدا افتادن از فرهنگ قومی ایرانی ما را صاحب چیزی نخواهد کرد. انقلاب عظیم ، اگر پشوانه‌ای از - فرهنگ درخشان ایران زمین نداشته باشد انقلابی تهی از روح و بدون قدرت سازندگی خواهد بود البته حساب جباران و حکام ستمگرو شاهان نالایق از فرهنگ ملت ایران جدا است متأسفانه در پینجاه سال گذشته با تدوین تاریخهای فرمایشی ما را با گذشته خود و ملت خود بیگانه کردند و با شرح حال ستمگران و جنگاوران - بیرحم ما را نسبت به آثار اندیشه - روشهای زیست‌زندگی ، هنرها و ایدئولوژی‌های قرنهای گذشته در نادانی باقی گذاشتند که از تاریخ ملت خود هیچ ندانیم جز جنگ و کشتار . و از آنهمه شهرهای آباد سبناهای زیبا اندیشه‌های فاخر - رسوم و سنتهای بدیع کمتر خواندیم و شنیدیم امید است که یکی از حرکات نجات بخش انقلاب ملت ایران کوششی در جهت تدوین تاریخ راستین ما باشد تاریخ ملتی که هزاران سال برپهنای این سرزمین بزرگ زیسته است و باد لیری و - پایمردی " ضحاک " را بدست " کاوه " به بند کشیده است ملتی که بر قله افتخار اندیشه و ادب و علم نشست - و " حلاجش " بر " دار " و غزالیش در گفتار روشنگر حقایق و اسرار بوده اند .

## امپریالیسم

نپنداریم که دیوستمکاره امپریالیسم از پای نشسته است که او را اندک اندک هدای گردونه انقلاب ملت ایران از خواب بیدار میکند و ما باید در انتظار توطئه‌ها و دشمنیهای آن در سالهای آینده باشیم، هر لحظه از سازندگی انقلاب با محور مرحله از نفوذ استعمار توام خواهد بود و بهمان نسبت ما با کاکار شکنی و مخالفت و حتی هجوم امپریالیسم مواجه خواهیم بود.

اتکاء بر ایدئولوژی ملی (ناسیونالیسم) بعنوان تنها مکتب راهگشای مبارزات سیاسی، برقراری عدالت اقتصادی (سوسیالیسم) برای بهره‌گیری هر چه بیشتر از نیروهای مادی و انسانی و استقرار عدالت اجتماعی (دمکراسی) برای مصون‌سازی جامعه در برابر نفاق - افکنی سه پایگاه استوار رزم ملی در راه استقرار نظام شایسته آینده ملت ایران میتواند نبوده.

دکتر عباس روح بخش

شامگاه ۲۸ بهمن ۱۳۵۷



(۱) - مقاله‌ای از م - مجتهدی شبسنری - روزنامه

کیهان شماره ۱۰۶۲۳ یکشنبه ۸ بهمن ۱۳۵۷

(۲) - ماههای آبان - آذرودی ۱۳۵۷

(۳) - ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ تظاهراتی در قم و تهران بر

پاگردید که منجر به تبعید آیت‌الله خمینی شد

(۴) - پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ گروهی از -

مخالفین رژیم جبهه ملی دوم وسوم را تشکیل

دادند .

(۵) - دکتر الکسیس کارل اندیشمند و فیزیولوژیست

معروف عقیده دارد برای حل معضلات بزرگ و -

خارج از فهم انسان و برای درک جهان بزرگ

که مغز آدمی گنجایش فهم آنرا ندارد باید -

مغزها را بهم پیوست . این درحقیقت شناخت

ناقصی است از پیکره ملت در پیکره ملت نه تنها

مغزها در یک مقطع زمانی بهم پیوسته اند و با

هم و برای آرمان واحد فعالیت میکنند بلکه در

طول زمان نتیجه تلاشهای مغزی رویهم انباشته

میشود و در فرهنگ آن ملت ذخیره میگردد .

(\*) - روانشا ددکتر علی شریعتی در کتاب خود سا زی انقلابی

صفحه ۲۷۰ بحثی دارد در باره این آیه از قرآن: لَقَدْ  
 خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ "که آنرا چنین ترجمه  
 میکند: "انسان را در استعداد او در امکانات تکامل  
 در عالیترین اندازه گیری علمی خلق کردیم." و در  
 باره تعالی در دنیا له همین بحث می افزاید: "ما  
 بالقوه او (انسان) میتوانند تا سر حدیک علت مستقل  
 از قوانین مادی و تا مرحله استخدام کننده جبر  
 طبیعت، وراثت، تاریخ، جامعه و تدبیر کننده  
 جهان مادی یعنی خدائی کردن برهستی نیز با لارود  
 و این مسیر علمی را از "خاک" تا "خدا، طی کند،  
 و این تکامل - تکاملی است در عین حاد مادی  
 علمی و جبری و در همان حال روبسوی " نیل به -  
 آزاد شدن وجودی" دارد که در آن جوهر خدائی انسان  
 تحقق پیدا کرده است و در این مسیر است که سیر  
 طبیعی توده های انسانی (ملتها) بسوی کمال  
 و تکامل تعیین میشود، و در این مسیر است که  
 رسالت انسان و رسالت همه آنها در رهبری خلاق  
 (ملت) مشغول میگردد."

